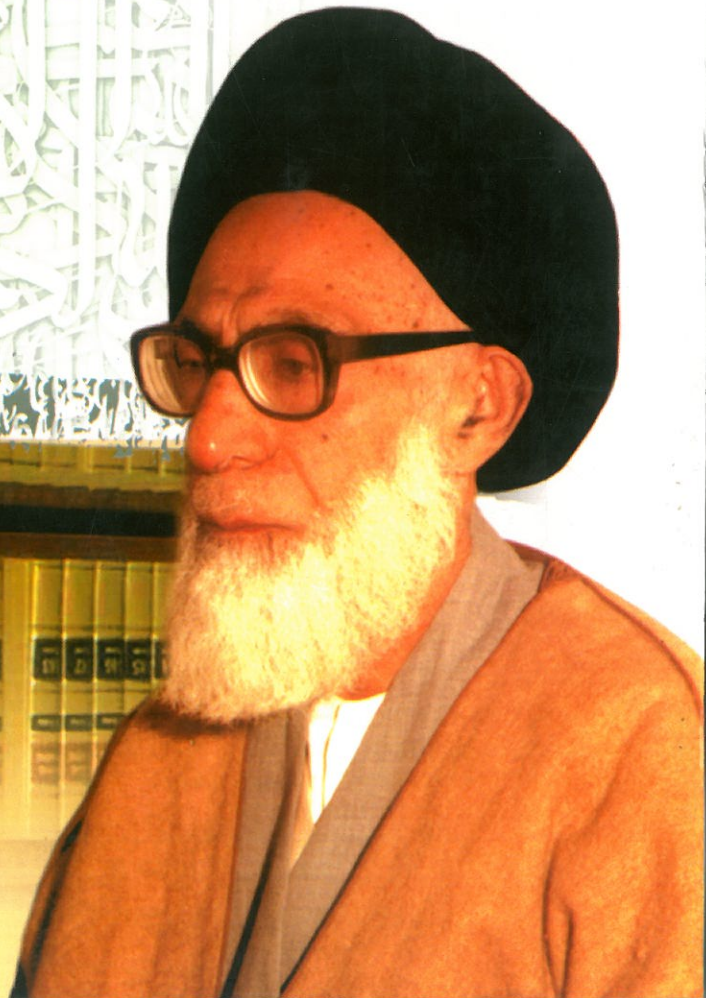


آئین زندگی



آیت الله دستغیب

صفات یک مسلمان واقعی

۱ - به توحید معتقد باشد

مسلمان حقیقی بایستی یقین داشته باشد که حضرت واجب الوجود - که تمام جهان آفرینش آفریده شده او است و همه به او قائم و وابسته است - یکی می باشد.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ (۱)

باید بداند که خدا شریک ندارد.

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد که تمام صفات کمالیه مانند: دانایی، بینایی، شنوایی، گویایی، ازلی و ابدی است، هر کمالی که برگشت آن به علم و قدرت او باشد، همه عین ذات مقدّس او جلّ جلاله است:

﴿... هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۲)

«خداوند به هر چیز داناست».

﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۳)

«و خداوند بر همه چیز تواناست».

﴿... إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۴)

«همانا خدا شنوا و بیناست (یعنی تمام دیدنیها و شنیدنیها را می داند بدون نیاز

۴ - اسراء: ۱.

۳ - حدید: ۲.

۲ - حدید: ۳.

۱ - محمّد: ۱۹.

به چشم و گوش مانند آدمی)».

﴿... وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾. (۱)

«خداوند با موسی سخن گفت (یعنی ایجاد سخن کرد بدون نیاز به آلت آن

یعنی زبان مانند آدمیان)».

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ...﴾. (۲)

«و توکل نما بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، همیشه بوده و خواهد بود».

و یقین به این‌که آنچه از صفات کمالیه الهیه در آفریده شده‌هاست، همه

عطای اوست:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً...﴾. (۳)

«خداست که شما را از سستی آفرید، سپس قرار داد پس از سستی برای شما

قوت را (یعنی هر چه توانایی است از خداست)».

﴿... فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾. (۴)

«پس قرار دادیم انسان را شنوا و بینا».

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾. (۵)

«خدای مهربان، انسان را سخن گفتن آموخت».

و خلاصه، اصل حیات و شؤون و کمالات و مراتب آن که به هر آفریده‌ای

بخشش شده، همه پرتو و عطای حی بالذات جل جلاله است.

نیز باید یقین داشت به این‌که هر نوع نقصی و ضعفی که در آفریده شدگان

هست، در خداوند نیست؛ مثلاً جسم نیست، از چیزی ترکیب نشده و از این روی به

چشم حیوانی دیده نمی‌شود و مکان ندارد بلکه خود مکان آفرین است.

محلّ عروض هیچ حادثه‌ای نیست، خواب و خستگی و سستی - که از لوازم جسم است - در او راه ندارد. و خلاصه، هیچ نوع نیاز در او جلّ جلاله تصوّر نمی‌شود و از این جاست که دانسته می‌شود صفات الهی، حدّ و نهایت ندارد؛ مثلاً نتوان گفت توانایی و دانایی خداوند تا فلان حد و اندازه است.

مسلمان حقیقی باید به یقین بداند هر چه در جهان آفرینش لباس هستی پوشیده و هر خاصیتی از هر آفریده آشکار شده بلکه هر حالتی و عارضه‌ای در آنها پیدا شود، همه از خداوند است؛ مثلاً گیاهی که سر از زمین در می‌آورد، خدا او را نمودار کرده. شکل و زیبایی‌اش از خداوند است. بوی خوشش از خداست. خاصیت سیری یا شفا - که از خوردن آن در بدن حیوان و انسان پیدا می‌شود - از خداست.

زنبور عسل، اصل پیدایش او از خداست. هوش و تمیزی در ساختمان خانه‌اش و نشستن روی گیاه معطر و عسل دادنش از خداست، همچنین اثر عسل در بدن و شفا یافتن از بعضی از امراض هم در شرایط مخصوصه آن هم از خداست، بدن انسان چنانی که اصل خلقت و ترکیب عجیب آن از خداست، ظهور خاصیت هر عضوی از آن هم از خداست.

حالات عارضه بر آن مانند خواب و بیداری، صحت و بیماری، حزن و شادی، خنده و گریه، ثروت و تهیدستی، عزّت و ذلّت، ظفر و شکست، ترس و امنیت، سیری و گرسنگی، تمیز خوبی و بدی، قوه و سستی و غیر اینها همه از خداست تا جایی که افعال اختیاریه؛ یعنی کارهایی که بشر به اختیار و اراده خودش انجام می‌دهد مانند: راه رفتن، نشستن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن، خوردن، آشامیدن، پوشیدن، بنّایی و خیاطی و سایر کارهای ارادی، همه آنها وابسته به ادامه قدرت و اراده و مشیت خداوند است.

و خلاصه، هر کاری را که بشر بخواهد انجام بدهد، وابستگی دارد به این که خداوند ادامه حیات و توانایی به او بدهد و آن کار مطابق مشیت و خواست خدا باشد و گرنه آن کار شدنی نخواهد بود. و خلاصه خالق جمیع کاینات و عوارض و حالات، خداوند است؛ چنانچه رازق و روزی دهنده همه، خداست و نیز حیات و ممات همه از خداست و در کوچکترین تصرفی در جهان هستی برای او شریکی نیست و همگی به اذن و مشیت و اراده و قضا و قدر اوست:

﴿...بِيَدِهِ الْمُلْكُ...﴾ (۱)

یعنی: «پادشاهی و تصرف به طور کلی در جهان آفرینش تنها به دست توانای خداوند است».

و اَمَّا يَقِينٌ صَادِقٌ بِتَوْحِيدِ اَعْلَى

کسی که به یقین دانست همه چیز از خداست - به تفصیلی که گذشت - پس آنچه به او می‌رسد، اگر ملایم با اوست؛ یعنی نعمت است، باید شکرگزار پروردگارش باشد:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ...﴾ (۲)

و اگر نا ملایم است باید «صابر» باشد؛ زیرا کار خدا بی حکمت و مصلحت نیست و این بلا آزمایشی است.

و نیز کسی که به یقین دانست که «رازق» خدا است و به حکم عقل و صریح قرآن مجید دریافت که روزی هر جنبنده‌ای بر عهده پروردگار جهان است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾ (۳) «و نیست جنبنده‌ای در زمین مگر بر

خداست روزی او» و چنانی که اصل روزی از خداست همچنین تقسیم بندی و کم و زیادی آن بر حسب مصالح روزی خواران هم از خداست:

﴿... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ...﴾؛^(۱) «ما قسمت کردیم بین ایشان معیشت ایشان را» و لازمه این یقین، حریص نبودن و عجزول نبودن در طلب روزی است و قانع شدن به آنچه به او رسیده و اندوهناک نبودن به آنچه به او نرسیده و غم آتیه نداشتن است و نسبت به کسانی که سهم آنها از روزی بیشتر رسیده، حسادت نداشتن و در هیچ حال غضبناک نشدن است.

و نیز کسی که به یقین دانست که رسیدن هرکس به هر خیری و خلاصی از هر شرّی، همه از خداست و اسباب همه مسخر و مقهور اراده حضرت آفریدگار است، پس لازمه آن، دوام حالت انقطاع إلى الله است؛ یعنی در هیچ حالتی و برای هیچ حاجتی، برای هیچ سببی ذلیل و خاضع نگردد و دست نیاز جز به درگاه حضرت بی نیاز دراز نکند و جز خدای را نخواند و به هر سببی که رو می‌کند، تنها به امید حضرت مسبب الأسباب باشد و در انتظار ظهور خواسته و اراده پروردگار باشد.

و نیز لازمه یقین به این که منعم در جهان آفرینش تنها خداست و بس، آن است که در دل او غیر از محبت پروردگار و آثار قدرت او، دوستی هیچ آفریده‌ای به طور استقلال نباشد؛ یعنی هر چه را که دوست دارد، از جهت این باشد که آثار قدرت و نعمت حضرت منعم جلّ جلاله است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۲ - به مخلوق سوگند نخورد

زاره گوید: «از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: «وایمان نمی آورند بیشترشان مگر این که مشرک اند»،^(۱) پرسیدم، فرمود: از این شرک است گفتن شخص به دیگری: نه چنین است به جان تو سوگند.»^(۲)

یعنی برای تأکید مطلب به جان مخلوقی سوگند خوردن، از شرک است. نیز از همان حضرت مروی است که: «شرک در این آیه مراد شرک در اطاعت است (نه عبادت؛ یعنی اگر کسی اطاعت دیگری را در معصیت خدا بکند مشرک شده است)».^(۳)

نیز از شرک است گفتن شخص: «نه به خدا و به جان فلانی سوگند». نیز از شرک است گفتن این که: «اگر خدا و فلانی نبود چنین و چنان می شد.»^(۴) و بیان شرک بودن سوگند به مخلوق (هرکه باشد) این است که چون در سوگند خوردن باید به صاحب عظمت و بزرگی سوگند خورد و شکی نیست که بزرگ حقیقی خداست و بس و آفریده (هرکس که باشد) از خودش هیچ ندارد و جز رب العالمین هیچ کس سزاوار بزرگداشت و تعظیم بالذات نیست، پس وقتی که سوگند به مخلوقی یا خدا و مخلوقی هر دو بخورد، برای پروردگار در تعظیم، شریک قرار داده است.

ناگفته نماند که سوگند خوردن به مخلوق هر که باشد چون شرک در اطاعت و عبادت نیست و تنها شرک در تعظیم خداوند است، حرام نیست و بنا بر تحقیق جایز است.

شیخ طوسی رحمته الله روایات وارده را حمل بر کراهت فرموده است و می فرماید:

۱ - «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» یوسف: ۱۰۶.

۲ و ۳، ۴ - تفسیر عیاشی: ۲ / ۱۹۹.

«مکروه است سوگند خوردن به غیر خدا مانند سوگند به مخلوقات مثل پیغمبر و کعبه و همچنین سوگند به پدران مانند این که بگوید: قسم به حق پدرم یا پدرانم و مانند اینها، همه مکروه است.» (۱)

روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «به پدران خود و به بتها سوگند نخورید و قسم نخورید مگر به پروردگار و به او هم قسم نخورید مگر وقتی که راستگو باشید.»

روایت شده رسول خدا ﷺ شنیدند که عمر به پدرش سوگند خورد، حضرت فرمود: «خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی فرموده است.»

روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس به غیر خدا قسم بخورد، پس برای خداوند شریک قرار داده است.»

و در بعضی روایات است که فرمود: «به پروردگار کافر شده است.» (۲)

و البته این شرک و کفر در صورتی است که قسم خورنده برای مخلوقی که به او قسم خورده، عظمتی مانند عظمت پروردگار معتقد باشد که در این حال، شرک و کفر حقیقی و حرام است ولی اگر آن مخلوق را در عظمت مانند خدا نداند بلکه شأن و بزرگی او را عطای خداوند شناسد مانند کسی که به شأن و بزرگی حضرت علی علیه السلام سوگند می خورد، در حالی که معتقد است که بزرگی آن حضرت از خداوند است، این کفر و شرک حرام نیست بلی مکروه است؛ چون روایات مزبور رسیده است.

۳- شگاک نبودن

«شک» به معنی تساوی احتمال «هست و نیست چیزی»، یا احتمال «درستی

و نادرستی مطلبی» است. اگر احتمال هست و نیست را مانند دو کفه ترازو تصور کنیم سه حالت دارد:

یا هر دو کاملاً برابر باشند.

یا یک کفه کمی پایین تر و کفه دیگر کمی بالاتر باشد.

یا یک کفه کاملاً پایین و کفه دیگر کاملاً بالا باشد.

هرگاه احتمال «هست و نیست چیزی» یا «درستی و نادرستی مطلبی» مورد توجه قرار گیرد نسبت به این احتمال سه قسم تصور می شود:

یا هر دو احتمال برابر است که آن را «شک و تردید» می گویند.

یا یک احتمال می چربد، در این صورت آن را احتمال می دانند.

صورت سوم آن است که یک احتمال کاملاً تعیین باشد به طوری که اصلاً در مقابلش احتمالی نیست؛ مثلاً بود یا درستی آن مطلب نزدش مسلم و یقین باشد به طوری که نبود و نادرستی آن را هیچ احتمال نمی دهد، این حالت را «علم و یقین» می خوانند.

پس شک، حالت حیرت، تردید، دو دلی و سرگردانی است.

از حضرت صادق علیه السلام از معنی این آیه شریفه پرسیده شد: «روز قیامت مال و پسران سودی نمی دهد مگر کسی که خدای را با دل سالم بیابد». فرمود: «دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و جز او در آن نباشد، پس فرمود: هر دلی که در آن شرک یا شک باشد، پس آن ساقط و هلاک است»^(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اش فرمود: «تردید به خود راه ندهید تا به شک افتید و شک نکنید تا کافر شوید»^(۲).

محمد بن مسلم گوید: «من نزد امام صادق علیه السلام سمت چپ آن حضرت نشسته بودم و زراره طرف راستش نشسته بود و ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله علیه السلام درباره کسی که در خدا شک دارد چه می فرمایی؟
فرمود: کافر است.

گفت: درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر شک داشت؟
فرمود: کافر است.

سپس رو به زراره کرده فرمود: همانا کافر می شود در صورتی که انکار نماید». (۱)

در این دو حدیث، امام علیه السلام شک (در خدا و رسول) را کفر دانسته؛ یعنی اگر با حالت شک بمیرد کافر مرده است. و این که در آخر حدیث فرموده: «کفر او در صورتی است که ظاهراً انکار خدا و رسول کند»، شاید اشاره به این باشد که شخص شاک، اگر ظاهراً اقرار به شهادتین کند و شک خود را ظاهر نسازد، هر چند واقعاً کافر است لکن در ظاهر مسلمان است و مسلمین باید با او معامله مسلمانان کنند و اگر ظاهراً هم انکار شهادتین کرد، در ظاهر هم کافر است؛ چنانچه صریح روایت رسیده از حضرت صادق علیه السلام است:

«کسی که در خدا و پیغمبرش شک کند، کافر است». (۲)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

- «به راستی که شک و گناه در آتش است». (۳)

- «هرکس به فطرت توحید و از پدر و مادر خداپرست زاییده شود، آنگاه در

خدا شک کند، هرگز به خیر باز نگردد». (۴)

۲- همان: ۴۰۰ / ح ۶.

۲- همان: ح ۶.

۱- اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۳.

۳- همان: ح ۵.

- «هرکس شک کند یا گمان برد، پس بر آن شک یا گمان بماند، خدا عمل او را

هدر دهد» (۱).

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «با شک و انکار هیچ عملی سودمند

نیست» (۲).

- پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر روز، از شک و شرک و حمیت و غضب و ستم و حسد به

پروردگار پناه می برد.

آیات و روایات درباره نکوهش «شک و هلاکت شاک» بسیار است.

۴- جز خدا کسی را نپرستید

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که سزاوار اطاعت و فرمانبری

و عبادت و پرستش جز خداوند کسی نیست و لازمه این یقین آن است که از هیچ

آفریده ای اطاعت نکند به جز آنهایی که خدا به آن امر فرموده، مانند اطاعت از

پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام و نایب امام و اطاعت والدین و شوهر چنانچه لازمه یقین به توحید

در عبادت، ترک پرستش هر آفریده ای است به طور استقلال، یا به طور شرکت.

﴿... أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ (۳)

«خداوند امر فرمود که جز او را نپرستید (پس باید بنده خالص خدا باشید)».

۵- از ذکر خدا غافل نشوید

«غفلت» به معنی ناآگاهی و دریاد نبودن است، چنانچه ذکر به معنی آگاهی و در

یاد بودن است و چون غفلت مقابل «ذکر» است، پس معنی ذکر خدا و آخرت گفته

۲- همان: ح ۷.

۱- اصول کافی: ۲ / ۴۰۰ / ح ۸.

۳- یوسف: ۴۰.

می‌شود تا معنی غفلت از خدا و آخرت دانسته گردد. «ذکر خدا» یعنی انسانی به نور عقلش آگاه شده و بفهمد که آفریده شده خداوند عظیم الشانی است دانا و بینا و توانا و پرورش دهنده اوست و خودش و همه چیزش از اوست. همچنین تمام اجزای جهان آفرینش، آفریده او و تربیت شده اوست. خلاصه هر چه هستی است از اوست و این آگاهی، همان ایمان به خداست چنانچه غفلت و ناآگاهی از این معانی، کفر حقیقی است به طوری که اگر این غفلت مستمر شود و با آن حالت بمیرد، با کفر مرده است.

۶- در عبادت مخلص باشد

از احکام ضروری اسلام - که اجماع جمیع علما بر آن است - لزوم «اخلاص در عبادت» است به طوری که شرط صحت و قبولی هر عبادتی اخلاص در نیت آن است بلکه تحقق عبادت وابسته به اخلاص در نیت است به طوری که عبادت بی اخلاص مانند کالبد بی جان است که خاصیتی جز کثافت و عفونت ندارد. عبادت بی اخلاص هم جز بار سنگین و رنج و عقوبت صاحبش، خاصیتی ندارد و آیات و روایات در لزوم اخلاص در عبادات، فراوان است، تنها به نقل یک آیه و یک روایت شریفه قناعت می‌شود.

مأموریت برای اخلاص

«بگو به درستی که نماز و عبادت و زندگی و مرگ من از آن پروردگار جهانیان است، شریکی ندارد و من بدین کار مأمورم و نخستین مسلم می‌باشم» (۱).
در این آیه شریفه، خداوند به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: به مردم بگو که من نماز

۱- «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ أَعْلَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» انعام: ۱۶۲ - ۱۶۳.

و تمامی عبادات و زندگی و تمام شوئون آن که به من مربوط است (از اعمال و اوصاف و افعال و ترکها) و همچنین مرگم را با هر چه از آن به من مربوط است (و آن اموری است که پس از مرگ از زندگی دنیا سرچشمه می‌گیرد چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده: آن چنانکه زندگی می‌کنید، می‌میرید^(۱)) همه را برای خدا قرار دادم، بدون این که کسی را در آنها شریک او بدانم.

خلاصه، من در جمیع شوئون خود در زندگی و مرگم بنده هستم، تنها برای خدا و روی خود را تنها به سوی او متوجه نمودم، هیچ چیزی را دنبال نمی‌کنم و از چیزی روی بر نمی‌گردانم مگر برای او. در مسیر زندگی‌ام قدمی بر نمی‌دارم و به سوی مرگ قدمی نمی‌گذارم جز برای او، چه او پروردگار همه عالمیان و مالک همه و مدبر همه است. من بدین گونه پرستش، مأمور شده‌ام و نخستین کسی که تسلیم خواسته او شود و آن عبودیت به تمام معنی را از هر باب و جهتی که او خواسته قبول نماید، خودم هستم.

پس مراد از جمله: «... إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ...» این است که آن حضرت، اخلاص بندگی خود را در نماز و عبادات دیگر و زندگی و مرگ اظهار کند و یا این است که در همه این چهار چیز انشاء (عقد قلب) نماید.^(۲) و اما روایتی که از آنها وجوب اخلاص دانسته می‌شود و این که شرط پذیرفته شدن بلکه صحت هر عبادتی «اخلاص» می‌باشد، از تواتر بالاتر و از شمار فزون است. پاره‌ای از آنها در کتاب «گناهان کبیره» نقل شده و در این مقام تنها به نقل یک روایت اکتفا می‌شود:

امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه: «تا خداوند شما را بیازماید که کدام یک

۱ - کما تعیشون، تموتون (عوالی اللثالی: ۴ / ۷۲ / ح / ۴۶).

۲ - تفسیر المیزان: ۷ / ۳۹۴.

کردار بهتری دارید»،^(۱) فرمود: «مقصود از کردار بهتر، بیشتر نیست ولی کردار درست تر است، درستی کردار، ترس از خداست و درستی نیت و کردار نیک است». سپس فرمود: «کرداری را تا به آخر پاک و با اخلاص نگهداشتن از خود آن کردار سخت تر است. کردار پاک آن است که مقصودت از آن، ستایش احدی جز خداوند عزّ و جل نباشد. نیت، بهتر است از کردار بلکه همین نیت، عمل است». بعد از آن آیه را خواند: «بگو هر کس عمل کند بر شاکله خود؛ یعنی بر نیت خود عمل می کند». (۲) و (۳) و خلاصه این روایت آن که: میزان بهره مندی از عمل، درستی نیت آن عمل است و میزان درستی نیت، «اخلاص» است که واقعاً منظوری جز خدا نداشته باشد؛ بنابر این، «نیت» جان عمل است.

۷- برای هر نعمت تازه سجده شکر بجا آورد

روایات فراوانی در استحباب سجده شکر هنگام رسیدن نعمتهای تازه یا یاد کردن از نعمتهای گذشته رسیده، از آن جمله:
- از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری بر ناقه سوار بودند، در اثنای راه ناگاه پیاده شدند و چند مرتبه سجده نمودند و چون سوار شدند به ایشان گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چیز تازه ای از شما دیدیم. حضرت فرمود: بلی، جبرئیل بر من نازل شد و از طرف خداوند چند بشارت به من رساند، برای هر بشارت سجده ای کردم برای شکر خداوند». (۴)

۱- ﴿... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾ ملک: ۲.

۲- ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾ اسراء: ۸۴.

۳- همان: ۹۸ / ح ۲۴.

۴- اصول کافی: ۲ / ۱۶ / ح ۴.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما نعمت خدا را یاد کند پس برای شکر خداوند صورتش را بر خاک گذارد و اگر سوار است، پیاده شود و صورت خود را بر خاک گذارد و اگر نتواند و از شهرت بترسد، پس صورت خود را بر جلو زین اسب گذارد و اگر آن هم نشود، صورت را بر کف دست خود گذارد، سپس حمد کند خدا را بر آنچه به او داده است».^(۱)

- امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگاه نعمت خدا را یاد می کرد، سجده می نمود هرگاه آیه سجده (واجب یا مستحب) را تلاوت می کرد، سجده می نمود. هر بدی و شرمی را که خدا از او دور می فرمود، سجده می کرد. بعد از هر نماز واجبی، سجده می کرد. بین دو نفر را که اصلاح می داد، سجده می کرد. اثر سجده در مواضع (هفت گانه) سجودش بود و از این روی، آن حضرت سجاد نامیده شد».^(۲)

- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: آیا می دانی چرا تو را از میان بندگانم برای سخن گفتن برگزیدم؟ موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! برای چه؟ خداوند به او وحی فرمود: ای موسی! به راستی بندگانم را زیر و رو کردم، پس نیافتم در آنها کسی که نفسش را برای من از تو ذلیل تر کرده باشد. ای موسی! به راستی هرگاه نماز خواندی، دو گونه ات را بر خاک می گذاشتی».^(۳)

۸- تنها از خدا بترسد

مؤمن از هیچ چیزی نباید بترسد غیر از عظمت پروردگارش و گناهانی که مرتکب شده است؛ چون به یقین دانسته است که جمیع خلائق از پرنده، چرنده، خزنده و بنی آدم - با اختلاف مراتب آنها - همه، لشکر خدایند و بدون اذن او - جلّ و علا -

۱- اصول کافی: ۲/۹۸/۲۵. ۲- علل الشرایع: ۲۳۳/ح ۱. ۳- همان: ۵۶/ح ۱.

هیچ نفع و ضرری از آنها به کسی نمی‌رسد، پس دیگر از چه بترسند؟
اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

* * *

از خدا دان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف اوست
و در حدیث است که حدّ «یقین» آن است که با «خدا» از چیزی نترسی. (۱) و در
دعای سجده حضرت رسول ﷺ است که: «پروردگارا! اگر خشم تو بر من نباشد، من
از هیچ چیزی باک ندارم».

از آن جمله مقام «رجاء» است، شخص مؤمن موحد به غیر از خدای خود،
نباید به کسی، یا چیزی امیدوار باشد.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «نباید هیچ یک از شما جز به پروردگارش
امید داشته باشد».

چنانچه اصل هستی هر فردی از خداست و تحقق و پیدایش هر خیری نیز از
خداست. همچنین رسانیدن هر خیری از هر فردی به دیگری نیز از خداست و بس،
چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿... بِيَدِكَ الْخَيْرُ...﴾ (۲)

«فقط به دست پروردگار نیکی است و بس (چون جار و مجرور در این جا مقدم
شده مفید حصر است)».

در آخر سوره یونس هم می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد به تو ضرری برسد، کسی
نیست که جلویش را بگیرد». (۳)

۱ - بحار الأنوار: ۱۴۲/۷۰ - ۱۴۳.

۲ - آل عمران: ۲۶.

۳ - ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ...﴾ یونس: ۱۰۷.

در جای دیگر می‌فرماید: «آنچه نعمت به شما می‌رسد همه از خداست».^(۱) پس از این‌که دانسته شد هر چه در عالم ملک و ملکوت است، همه مخلوق خدا و عاجزند^(۲)، اگر کسی در کارهای خود به غیر خدا امیدوار بود، خداوند از روی لطف و کرم، امیدش را ناامید می‌فرماید تا دیگر به خدای خود امیدوار باشد چنانچه در حدیث است.

۹- به خدا توکل کند

شخص موحد باید در جمیع امور، از جلب منفعت، یا دفع مضرت، تکیه و امیدش فقط به پروردگارش باشد. جمیع اسباب را مسخر اراده او بدانند که اگر جمیع اسباب خیر برایش فراهم شود و خدا نخواهد، محال است خیری به او برسد؛ چنانچه اگر جمیع اسباب از او بریده گردد و خدا بخواهد، هرگونه خیری به او خواهد رسید و اگر جمیع اسباب ضرر موجود باشد، ولی خدا نخواهد، هیچ شری به او نخواهد رسید.

متوکل کیست؟ و توکل چیست؟

«توکل»؛ یعنی به یقین دانستن این‌که مخلوق نمی‌تواند پیش خود به کسی ضرری برساند، یا نفعی بدهد و نمی‌تواند عطایی بنماید و نه جلوگیری از عطایی کند و این‌که از خلق مأیوس باشد. هر بنده‌ای که چنین شد، برای غیر خدا کاری نمی‌کند و از غیر خدا نه امیدی دارد، نه ترسی و نه طمعی، این است معنای توکل.^(۳) خلاصه، اگر شخص در رسیدن به نفعی، یا نجات از ضرر، امید به آفریده شده‌ای داشته باشد و آنرا مستقل در تأثیر پندارد و به آن اعتماد نماید، آن سبب را

شریک خدا در ربوبیت قرار داده و اگر سبب را مسخر خدا داند و با امید به خدا به دنبال سبب رود و انتظارگشایش کار خود را از خدا داشته باشد، این معنای توکل و عین توحید است.

۱۰ - در برابر مقدرات الهی تسلیم باشد

شخص موحد باید در برابر جمیع مقدرات الهیه تسلیم محض باشد و در هیچ امری در امور تکوینیّه (مانند: عزّت، ذلّت، صحّت، مرض، غنا و فقر، موت و حیات) و امور تکلیفیّه (مانند: واجبات و محرمات) اعتراض و انکاری نداشته باشد نه به زبان و نه به قلب؛ زیرا اگر در کار خدا اعتراض نماید و اظهار نظر کرده تعیین اصلح کند و بگوید چرا چنین شد، یا باید چنان شود، خود را در شوون ربوبیت و الوهیت شریک پروردگار عالم بلکه دانایتر قرار داده است مثل این که بگوید: چرا باران نیامد؟ چرا هوا گرم شده؟ چرا خدا به من مال یا فرزند نداده؟ چرا فلانی در سن جوانی بمیرد و فلانی در سن پیری بماند؟ و هکذا. یا این که بگوید چرا خدا فلان چیز را واجب کرد؟! یا فلان چیز را نباید حرام کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اگر چنانچه مردمی، خدای یگانه و بی شریک را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و خانه خدا را حج^(۱) کنند و ماه رمضان را روزه دارند و سپس بدان چیزی که خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله ساخته اعتراض کنند و بگویند: چرا بر خلاف آن نساخته؟! یا در دل خود چنین تصویری بکنند (گرچه به زبان نیاورند) به همین اعتراض خود، مشرک گردند».

سپس این آیه را خواند: «سوگند به پروردگارت! مؤمن نباشند تا تو را در

۱ - قصد کردن، آهنگ کردن ... قصد بیت الله کردن، قصد طواف کعبه کردن، به زیارت کعبه رفتن ... (فرهنگ عمید).

اختلاف و نزاعی که میان آنهاست حکم و قاضی سازند و سپس در دل خود از آنچه قضاوت کنی و حکم بدهی، حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند و به خوبی تسلیم باشند و بپذیرند» (۱).

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما لازم است که تسلیم باشید» (۲).
مجلسی رحمته الله علیه در شرح کافی گوید: «این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده است و تسلیم نشدن بدانچه از طرف ائمه علیهم السلام برسد، شرک است».

۱۱ - از خدا مأیوس نشود

«یأس» از لوازم و آثار خبیثه کفر و انکار شوون ربّ العزّه است؛ زیرا کسی که خدا را به قدرت و کرم و علم شناخت و دانست که او آفریننده جمیع عوالم و تربیت کننده سراسر عوالم وجود است، قدرتش نامحدود و حکمتش نامتناهی است و هر فردی از ممکنات هر چه لازم داشته به او داده است، هرگز مأیوس نمی شود.

پس از «شرک»، هیچ گناهی بزرگتر از «یأس» نیست؛ زیرا هر گناهی که از شخص سر می زند تا وقتی که مأیوس نباشد، ممکن است در صدد توبه برآمده و با استغفار، آمرزیده شود؛ ولی شخص مأیوس، آمرزیده شدنی نیست؛ زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید.

از این گذشته، یأس سبب جرأت بر جمیع گناهان می گردد؛ چون می گوید: من که معذب خواهم بود، چرا خودم را از شهوت دنیا محروم نمایم؟

اسباب و مسبب الأسباب

خدای تعالی به قدرت کامله و حکمت بالغه اش دنیا و آخرت، امور صوریه

و معنویّه را بر علل و اسبابی مترتب فرموده مانند این‌که: سیر شدن را بر خوردن مأكولات مترتب کرده. علاج مرض را به مراجعه به طبیب و استعمال دارو معین فرموده. دفع فقر و جلب غنا را به کسب و سعی قرار داده و هكذا.

همچنین امور معنویّه را مانند مغفرت و نجات از عذاب شخص گناهکار را بر توبه و ایمان و رسیدن به مقام یقین را بر تبعیت از معصوم و تفکر و سعی در مراتب تقوا. همچنین قرب به خود و ارتفاع درجات اخرویّه را بر سعی در اخلاص عمل و ازدیاد آن قرار داد و هكذا.

و بدین ترتیب، مسبب‌الاسبابی خود را ظاهر ساخت؛ چون غرض از ایجاد خلاق، معرفت حضرت آفریدگار است و ممکن است که اسباب، بشر را فریب داده خیال کند که اسباب در تأثیراند و مسبب را فراموش نماید، آنگاه با بودن اسباب، دلشاد و با نبودن آن، اندوهناک گردد، غافل از این‌که اگر خدا نخواهد، هیچ سببی مؤثر و مفید واقع نمی‌گردد و اگر خدا بخواهد، بدون هیچ سببی، شیء معدوم را موجود می‌فرماید.

سبب کار نمی‌کند

پروردگار عالم برای جلوگیری از این اشتباه و این‌که بندگان در موقع بودن اسباب، به فضل او شاد و به قدرتش تکیه داشته باشند نه به بودن اسباب و هنگام نبودن آنها به کرم و رحمت او امیدوار باشند و در هیچ حال، دلتنگی به خود راه ندهند، دو کار فرمود:

یکی این‌که: گاهی اسباب موجوده را بی تأثیر قرار داد تا مؤمنین اسباب را مستقل در تأثیر ندانند.

و دیگر آن‌که: گاهی با نبودن اسباب، شیء معدوم را موجود فرمود تا این‌که هیچ وقت اهل ایمان دلتنگ نشوند و این دو معامله را هم در امور مادی و دنیوی

فرمود و هم در امور اخروی و معنوی.

بالجمله، یأس، ناشی از کفر پنهانی است که باید شخص در مقام اصلاح خود بر آید، یا در اثر غفلت و بی التفاتی به شؤون ربوبیت او - جلّ جلاله - است و یأسی که از گناهان کبیره شمرده شده، هر دو قسم است.

موّحد پس از این که به خدای عالم ایمان آورد، اگر در امری از امور به واسطه غفلت، از فرج و رحمت پروردگارش مأیوس باشد، در آن حال به صفت ذمیمه‌ای از صفات کافران متّصف گردیده است.

در قرآن مجید هم می‌فرماید: «به درستی که از رحمت الهی ناامید نمی‌گردد مگر کسانی که به خدا کافرند» (۱).

فطرت هر کسی بر امید استوار است

تا شخص پا بر فطرت اولیّه [خویش] نگذارد و چشم دلش مکدر نگردد، از خدای خود مأیوس نخواهد گردید و تا نور ایمان در دلش روشن باشد به طور کلی از مبدأ خود قطع امید نمی‌کند و به او امیدوار خواهد بود و اگر در اثر غفلت، یأسی عارضش گردید، پس از تذکر، توجه و التفات پشیمان گردیده و از حال خود طلب پوزش می‌کند و دل خود را به پروردگار خویش قوی و مطمئن می‌نماید، خدای کریم و رحیم هم او را خواهد آمرزید و کارش را اصلاح خواهد فرمود.

۱۲ - به پروردگار حسن ظن داشته باشد

معنی «حسن ظنّ به پروردگار» آن است که امید داشته باشد که اگر از گناه توبه کند، او را می‌آمرزد و اگر او را بخواند، اجابت می‌فرماید، اگر عمل خیری برای او بجا آورده، امید داشته باشد که قبول فرموده ثواب عنایت خواهد فرمود، امّا «ظنّ به

مغفرت» در هر حال نافع بلکه لازم است و امید به ثوابهای الهی بدون اقدام به اعمال خیر، جهل و غرور است.

بدگمانی سبب عقوبت است

رسول خدا ﷺ روی منبر فرمود: «قسم به خدایی که شریک ندارد! به مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر به سبب حسن ظنّ او به پروردگارش و امیدش به او و حسن خلقش و نگهداری خود از غیبت کردن مؤمنین و قسم به خدایی که شریک ندارد! خدا مؤمنی را عذاب نمی فرماید بعد از توبه و استغفارش مگر به سبب سوء ظنّش به خداوند و تقصیرش در امید به پروردگارش و به سبب بدخلقی و غیبت نمودنش از مؤمنین. و قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! نیکو نمی شود گمان بنده مؤمنی به خدا مگر این که خدا نزدگمان اوست، به درستی که خدا کریم است و حیا می فرماید که بنده مؤمن ظنّ خود را به او نیکو نماید و خدا بر خلاف گمان و امیدش رفتار نماید، پس گمان خود را به خدا نیکو نماید و به سوی او راغب شوید.» (۱)

و شگمی نیست که سوء ظنّ به پروردگار عالم، از گناهان کبیره و از صفات مشرکین و منافقین است؛ چنانچه در سوره فتح تذکر می فرماید. (۲)

۱۳ - به عدل معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که خداوند در تمام افعالش عادل است؛ یعنی به مقدار ذره و کمتر از آن، ظلم و ناروا در عالم تکوین و عالم تکلیف نبوده و نخواهد بود، اما در عالم تکوین پس هر آفریده شده‌ای هر چه قابلیت و استعداد داشت و به زبان حال می خواست، به او عطا شده است:

﴿وَأَنَا كُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ...﴾ (۱)

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد
 آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی
 هرکسی را هر چه لایق بود داد
 آدمی را نزد خود نگذاشتی
 گربه مسکین اگر پر داشتی
 تخم گنجشک از زمین برداشتی
 و اما در عالم تکلیف پس *اولاً*: انسان را در کارهایش قادر مختار قرار داد که در راه خیر و شرّ، توانا و آزاد باشد.

ثانیاً: تکالیفی که بر عهده انسان از پیمودن راه خیر به وسیله پیغمبر قرار داد، تماماً کمتر از طاقت انسان است و تکلیفی که انجام آن از عهده انسانی بیرون باشد، نفرموده.

ثالثاً: در آثار اعمال بشر؛ یعنی ثواب و عقاب، یا مزد بر اطاعت و زجر بر مخالفت، کمال عدل را ظاهر فرمود، تا جایی که عمل انسانی کمتر از ذره اش هم حساب خواهد شد.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (۲)

هرکس به مقدار ذره‌ای کار خیری کرده آن را خواهد دید و هرکس به مقدار ذره‌ای کار شری انجام داده آن را خواهد دید بلکه به اهل ایمان وعده‌های فضل داده؛ یعنی بیش از استحقاق به آنها اجر خواهد داد بلکه بدون حساب مرحمت خواهد کرد.

﴿... إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (۳)

«جز این نیست که پاداش داده شوند شکیبایان مزد خویش را بی شمار».

۱۴ - به نبوت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که خداوند حکیم است به طوری که

کوچکترین جزئی از جهان آفرینش، بی حکمت و بدون غرض آفریده نشده و سپس تفکر می‌کند و می‌بیند که نتیجه و غایت از خلقت آنچه در زمین است «انسان» است و اما نتیجه و غرض از خلقت انسان، پس اگر همین حیات محدود مادی باشد، به طوری که از خاک خلق شود و سپس در خاک نیست گردد، واقعاً خلقت او عبث و بیهوده و لغو خواهد بود، بلکه بزرگتر ظلمی بر او واقع شده؛ زیرا از لوازم حیات مادی انسان، انواع مزاحمت و بیماریها و سختیهاست چنانچه در بحثهای گذشته به این مطلب اشاره شد.

پس عقل یقین می‌کند بر این که قطعاً بشر را حیات جاودانی در پیش است و به مرگ، نیست نخواهد شد و در آن جهان ابدی تمام سعادت او - که غرض از ایجاد اوست - آشکار خواهد شد، سپس می‌فهمد که برای دانستن تفصیل حیات ابدی و راه رسیدن به سعادت همیشگی، بر خداوند است که یک نفر از افراد بشر را به آن عالم ابدی آشنا سازد و از علم خود او را دانا فرماید تا سایر افراد بشر را راهنمایی کند و آنها را از راه سعادت شان آگاهی دهد و ضمناً برای نظم حیات اجتماعی بشری، قانونهایی برای آنها قرار دهد و بر آنها حکومت الهی نماید.

نیز برای اطمینان افراد بشر به صدق گفتار او و یقین به این که از طرف خداوند است، باید رشته‌ای از قدرت غیر متناهی الهی با او باشد که سایر افراد بشر از مثل آن عاجز باشند؛ یعنی دارای معجزه باشد و پس از دانستن آنچه ذکر شد و رجوع به قرآن مجید و دانستن معجزه بودن آن به بیانی که در بحث «علاج کفر» گفته شد، به یقین دانسته می‌شود که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر بر حق و رسول خدا بوده و هر چه فرموده همه صادق و به هر چه امر کرده، اطاعت او واجب است.

و از جمله خبرهایی که در قرآن مجید و سنت متواتر قطعی بدان تصریح

فرموده آن است که او آخرین پیغمبران است و پس از او خداوند، رسولی نخواهد فرستاد و آنچه را بشر تا قیامت به دانستن آن نیازمند است بیان فرموده و لازمه این یقین آن است که پس از حضرت محمد ﷺ اگر بشری ادعای پیغمبری کند و بگوید: بر من از طرف خدا وحی می‌رسد و مردم باید تابع من شوند، به یقین دروغگو و باطل است و اگر در اثر ریاضات باطله و یاد گرفتن بعضی علوم غریبه کارهای عجیب و غریب از او دیده شود، یا از امور نهانی، خبرهایی دهد، قطعاً سحر و از شیاطین است و اگر توانایی باشد، برای جلوگیری از فسادش، کشتن او واجب است.

۱۵ - به امامت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد که اوصیای رسول خدا ﷺ دوازده نفرند که دوازدهمین آنها؛ یعنی حضرت مهدی بن الحسن العسکری را خداوند، عمر طولانی داده تا هر زمان که صلاح دانست، او را ظاهر فرماید و روی زمین را از عدالت پر سازد و امامت آن بزرگوار متصل به قیامت است.

نیز هر یک از این دوازده امام علیهم‌السلام علاوه بر اتفاق تمام فرق اسلام بر فضیلت و علم و ورع آنها، همه دارای معجزات قاهره بودند که در کتابها ثبت است^(۱) و لازمه یقین به امامت آن بزرگواران یقین به صدق آنهاست و این که گفتار آنها همان گفتار رسول خداست چنانی که گفته رسول خدا ﷺ از خداست.

پس آنچه را که ثابت و قطعی باشد از فرمایشات آنها واجب است پذیرفتن و اطاعت آن و از آن جمله است اخبار به ظهور مهدی علیه‌السلام پس از غیبت طولانی به تفصیلی که در کتب روایات ثبت است و برای اهل یقین حضور و غیبت امام، مساوی است. اللهم عجل فرجه.

۱۶ - به برزخ عقیده داشته باشد

مسلمان حقیقی باید به یقین بداند که انسان با مرگ نیست و نابود نمی‌شود و مرگ انسان زمان جدایی بین روان و بدن است و قطع کلی علقه روح از تن می‌باشد و پس از این جدایی، کالبد در خاک فاسد و متلاشی و در آخر، خاک می‌شود و روح در همان جدایی با بدن لطیفی است که در شکل و صورت بمانند همین کالبد جسمانی است و از شدت لطافت، به چشم حیوانی دیده نمی‌شود.

و باید یقین داشت به این که پس از مرگ، از عقاید و اعمال پرسشهایی خواهد شد و باید جوابهای آنها را آماده داشت و اما دانستن کیفیت و تفصیل آن لازم نیست.

نیز باید یقین داشت که در برزخ فی الجمله ثواب و عقاب هست؛ یعنی [انسان] از آثار عقاید و کردارش بهره‌مندی دارد تا برسد به قیامت کبری و ثواب کلی الهی و بهشت جاودانی، یا - نعوذ بالله - به عذاب همیشگی. و بسیاری از مؤمنین که کردارهای ناروایی داشته‌اند، به همان عذاب برزخی، حساب آنها تسویه می‌شود به طوری که در قیامت هیچ گرفتاری ندارند و تفصیل گزارشات برزخ در کتاب «معاد» نوشته شده به آن جا مراجعه شود.

و لازمه یقین مزبور سعی در تحکیم عقاید حقه [است] به طوری که در دل جای گرفته باشد تا هنگام پرسش، گنگ و حیران نباشد و نیز با شتاب هر چه بیشتر به هر عمل خیری از واجبات و مستحبات دست اندازد.

خلاصه، از کشتکاری برای حیات پس از مرگ خود، یک لحظه فارغ نشیند؛ چون وقت، ضیق و هنگام درو نزدیک است؛ زیرا فاصله بین انسان و برداشت نتیجه‌هایش جز مرگ چیزی نیست و آن هم در هر لحظه، انسان را تهدید می‌کند.

۱۷ - به قیامت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید به «قیامت» یقین داشته باشد؛ یعنی روزی که اولین و آخرین افراد بشر برانگیخته شده و جمع می‌شوند؛ روزی که آفتاب و ماهتاب را دیگر نوری نیست؛ روزی که کوهها در اثر زلزله‌های پی در پی، خرد و مانند رمل^(۱)، نرم می‌گردد؛ روزی که زمین و آسمان عوض می‌شود؛ روزی که یک دسته با کمال امنیّت و شادی و سفیدرویی، نامه عملشان به دست راست است و دسته دیگر در نهایت شدّت و اضطراب و اندوه و سیاه‌رویی، نامه عملشان به دست چپ آنهاست. اجمالاً روزی است که خداوند عالم آن را بزرگ یاد فرموده و به طوری است که بزرگان دین از یاد آن ترسناک و غمگین و گریان و نالان می‌شدند و به راستی هر دل‌بیداری، اوصاف آن روز را در قرآن مجید بخواند و دقت کند، آرامش و قرار از او گرفته می‌شود و دل از دنیا و شهوات آن می‌برد و از هول آن روز به خداوند پناهنده می‌شود.

دانستن این‌که قیامت چه وقت بر پا می‌شود، هیچ لزومی ندارد و همچنین دانستن بعضی خصوصیات و کیفیات آن روز، نه لازم است و نه نافع بلکه پرسش آنها بی‌جاست؛ زیرا از علوم مختصّه خداوند است. بلی بعضی مواقف آن روز که در قرآن مجید به آن تصریح شده لازم است دانستن بلکه واجب است یقین به آن و آن مواقف عبارت است از: میزان، صراط، حساب، شفاعت، بهشت و دوزخ چنانچه ذکر خواهد شد.

۱۸ - به وجود میزان معتقد باشد

واجب است یقین به این‌که در قیامت تمام عقیده‌ها، خُلُق‌ها، گفتارها و کردارهای

۱- ریگ، ریگ نرم، شن و ماسه (فرهنگ عمید).

هر فردی سنجیده می‌شود؛ یعنی مقدار ارزش درستیهایش و پستی و استحقاق عقوبت نادرستیهایش و در صورت اختلاط درستی و نادرستی سنجیده می‌شود که کدام یک بیشتر است.

مسأله «میزان در قیامت» مکرر در قرآن مجید بیان شده و اما کیفیت میزان، چگونه اعمال سنجیده و به چه وسیله این بررسی انجام می‌گیرد، پس دانستن آن هیچ لزومی ندارد و چون در قرآن و سنت قطعی بیانی نشده، پرسش از آن هم بی‌جاست. چیزی که واجب است همانا بررسی دقیق کردن هر فردی است [نسبت] به اعمال خودش و عقاید و اخلاق و گفتار و کردارش را با میزان قرآن و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسنجد.

نیز پیش از آن‌که در موقف میزان حاضرش کنند، در دنیا گناهانش را دقیقاً در نظر گیرد و از هر یک توبه‌ای که پاک‌کننده آن باشد، انجام دهد.

در تفسیر منهج است که: «روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این آیه را خواند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾، اعرابی حاضر بود و گفت: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! آیا خدای در قیامت به مثقال ذره اعتبار می‌کند و بر آن عقاب می‌فرماید؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بلی.

اعرابی برخاست و گریان و نالان، می‌گفت: واسواتاه وافضیحتاه؛ ای وای از رسوایی! ای وای از بدی و زشتی من!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: دل اعرابی از ایمان با خبر شده است. (۱)

زیرا نشانه ایمان و یقین به میزان الهی در قیامت همانا به فکر گناه و رسوایی

آن روز افتادن است، نه پرسشهای بیهوده مانند پرسش از این که نامۀ عمل از چه جنس است؟ و ملائکه به چه وسیله ثبت می کنند و چگونه می شود تمام گفتارها و کردارهای شخص ثبت شود؟ غافل از این که اینها از امور ملکوتی است و از ادراک بشری دور است و باید اجمالاً به آن ایمان آورد و آنچه را پروردگار خبر داده است بدان یقین داشت و سعی کند بر این که گناهانش که در نامۀ عملش ثبت است و فردا به دستش می دهند و باید بخواند [و] پاک شود به وسیله توبه از آنها.

۱۹ - به وجود پل صراط معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به این که در قیامت جبری به روی جهنم گذارده می شود و عموم خلائق باید از آن بگذرند؛ هر که جهنمی است از آن جسر به دوزخ سرنگون می شود و هر کس بهشتی است، از آن به سلامت می گذرد تا به بهشت برسد.

و عبور از آن نیز مختلف است؛ گروهی مانند برق جهنده و گروه دیگر مانند باد گذرند و گروه دیگر مانند دویدن اسب، گروه دیگر مانند پیاده و گروه دیگر با دست و پا و گروه دیگر مانند بچه، خود را به زمین کشند و خداوند «صراط» را برای مؤمنین عریض و برای گناهکاران، باریک می گرداند و همواری و ناهمواری آن و تاریکی و روشنی آن، بر حسب حالات گذرندگان است.

در روایات ذکر شده که عقبه های محشر بر روی صراط است و اهم آنها عقبه مرصاد است که در آن از مظالم یعنی ظلمهای مردمان به یکدیگر بررسی می شود و عدل الهی آشکار می گردد و در روایات چنین ذکر شده که از گناهان مظلوم به مقدار ظلمی که به او شده برداشته و بر عهده ظالم می گذارند و یا از حسنات ظالم

- اگر داشته باشد - به مقدار ظلمی که کرده، برداشته و به مظلوم داده می شود و بعضی از اهل ایمان که در این عقبه و امانده شونند، خداوند از فضل خود صاحب حق را راضی فرموده و آن مؤمن را نجات خواهد داد.

۲۰ - به وجود حوض کوثر معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به «کوثر» و آن نهری است در بهشت یا حوضی است در محشر که طولش به قدر ما بین ایله بصره و صنعای یمن است. آبش سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. سنگریزه اش یاقوت و مرجان و زبرجد است. اطراف آن قدحهایی به عدد ستارگان گذارده است. بوی عطر آن از هزار سال راه به مشام می رسد و هرکس از آن آب بیاشامد، سیراب می شود و چنان لذتی می برد که آرزو می کند از نزد آن به جای دیگر نرود و آن نهر متعلق به رسول خدا ﷺ است و ساقی آن امیرالمؤمنین است و جز دوستان آل محمد ﷺ برای دیگران از آن بهره ای نیست.

۲۱ - به شفاعت چهارده معصوم ﷺ معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به این که حضرت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در قیامت کسانی را از اهل ایمان که با دین حق باشند و به واسطه گناه کبیره ای، و مانده و گرفتارند، از آنها شفاعت می کنند.

یعنی نجات آنها را از خداوند می خواهند، پس آنها را گرفته و به بهشت می رسانند؛ چنان که در حدیث متواتر، رسول خدا ﷺ فرمود: «ادّخرت شفاعتی لأهل الکبائر من امتی». (۱)

«ذخیره کرده‌ام شفاعت خود را برای آنهایی که گناه کبیره کرده‌اند از امتم».

و بعضی علما فرموده‌اند: «مستفاد از روایات آن‌که شفاعت رسول خدا ﷺ

و ائمه عليهم السلام پنج قسم است:

۱- شفاعت آنها برای خلاصی از هول محشر و در این شفاعت، تمام امتها بهره

خواهند برد.

۲- شفاعت آنها درباره بعضی از اهل ایمان که بی حساب به بهشت روند.

۳- شفاعت آنها در برداشته شدن عذاب از مؤمنین که به سبب گناه کبیره،

مستحق عذاب شده‌اند.

۴- شفاعت آنها در بیرون آوردن از آتش، مؤمنینی را که به سبب گناهان، در

جهنم افتاده‌اند.

۵- شفاعت آنها در بلند کردن مقام و درجه مؤمنی که مقامش پایین است».

باید دانست که در آیات و روایات برای چند طایفه «شفاعت» ثابت است؛

یعنی خداوند به آنها در شفاعت اذن می‌دهد که از آن جمله: پیغمبران، شهیدان،

ملائکه، علما و مؤمنین کامل.

ناگفته نماند که اعتقاد به شفاعت موجب غرور و جرأت برگناه نمی‌شود،

چنانچه بعضی از بی‌خبران گفته‌اند که هرکس در هر زمانی هر نوع گناهی داشته

و هر اندازه که باشد بدون هیچ عذابی شفاعت به او خواهد رسید تا سبب جرأت

برگناه کاری شود بلکه:

اولاً: شرط قطعی رسیدن شفاعت آن است که با ایمان و دین حق مرده باشد

و کیست که یقین داشته باشد که با ایمان خواهد مرد، خصوصاً با آنچه در

قرآن و اخبار به آن اشاره شده که گنهکاری، بی‌باکی و بی‌بند و باری، سبب

زوال ایمان و مردن با کفر می شود.

و ثانیاً: گاه می شود که در اثر زیادی گناه در اوایل مواقف قیامت، شفاعت به او نمی رسد بلکه پس از سالها در رنج و عذاب بودن شفاعت به او می رسد تا جایی که پس از سالها بودن در جهنم به وسیله شفاعت از آن خلاص شود.

و خلاصه، امید شفاعت موجب تقویت رجا به رحمت الهی با خوف است؛ یعنی خوف از نرسیدن شفاعت به او و از این جاست که امر شده از پروردگار بخواهید تا شفاعت به شما برسد.

اللَّهُمَّ ارزقنا شفاعة محمد وآل محمد.

۲۲ - به وجود بهشت معتقد باشد

واجب است یقین به این که پروردگار از برای اهل ایمان مهمانخانه‌ای که سزاوار بزرگی اوست، تدارک فرموده و در آن انواع پذیراییها از خوراکیها، آشامیدنیها، پوشیدنیها، دیدنیها، شنیدنیها، مناکحه و انواع لذات روحیه مانند لقای بزرگان است که در رأس آنها حضرات محمد و آل محمد علیهم السلام می باشند، مهیا شده به تفصیلی که در قرآن مجید و روایات بیان شده و این نعمتها و لذتها طوری است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و خلاصه، هیچ بشری مادام که در دنیاست ادراک نکرده و نخواهد فهمید که چگونه است و از این جاست که پرسش از حقیقت بهشت و مکان آن و بعض خصوصیات آن بی جاست؛ زیرا [بهشت] برتر از ادراک بشر است و تا به آن نرسد، حقیقت آن را نتوان درک کرد.

بلی، چند مطلب راجع به بهشت که می توان فهمید و در قرآن مجید به آنها

اشاره شده و مختصراً بدون نقل شواهد تذکر داده می شود:

یکی آن‌که: بهشت ابدی است؛ هر مؤمنی که در بهشت جایز دادند، برای توقف او در بهشت مدّت و نهایت نیست بلکه همیشگی است و از او گرفته نخواهد شد.

دیگر آن‌که: در بهشت هیچ تضاد و تناکر یافت نمی‌شود؛ نه در ذوات و نه به حسب حالات؛ اما در ذوات، پس تمام بهشتیان همه با هم ملائم و در کمال محبت و انس هستند، به طوری که خوشی و ناز و نعمت هر یک، عین خوشی دیگری است تا جایی که از لذّات روحیه بهشتیان، تلاقی و مقابله گی و مصاحبت یکدیگر است. خلاصه، یک نفری که با هم‌نشینان ناملائم باشد، در بهشت دیده نخواهد شد. و اما در حالات: پس بهشتیان از اوّل ورودشان در بهشت در فرح و سرور و شادی هستند و یک لحظه غم و غصّه عارض آنها نخواهد شد.

و نیز از همان اوّل، دارای قوه و قدرتند که یک آن، ضعف و سستی ندارند. در حالت جوانی هستند که پیری ندارند. در صحّت و سلامتی هستند که بیماری ندارند. همیشه در ناز و نعمت و تمامیتی هستند که هیچ نوع نیازی و نقصی ندارند. در عزّتی هستند که هیچ ذلّتی ندارند. و خلاصه در حیاتی هستند که هیچ موتی آنها را تهدید نمی‌کند.

نیز [بهشتیان] سلطنتی بلا عزل دارند که سلطنت تمام کره زمین نسبت به پادشاهی بهشتیان هیچ است؛ زیرا سلطان دنیوی، هر لحظه خطر عزل و بیماری و مرگ او را تهدید می‌کند و نیز به یک از هزار، آرزوها و اراده‌هایش نرسیده ناکام می‌میرد، ولی سلطنت بهشتیان - که نمونه‌ای از سلطنت الهی است - ابدی و بدون مزاحم می‌باشد و در هر لحظه هر چه اراده کند و بخواهد مقرر می‌سازد. غرفه‌اش هزار در دارد و ملائکه با کسب اجازه از هر دری بر او وارد شده تحیّت

و تهنیت می‌گویند و اگر بخواهد، تمام بهشتیان را ضیافت کند، توانایی دارد و سعه پادشاهی بهشتیان در روایات به تفصیل ذکر شده و کافی است دقت در این آیه شریفه:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾. (۱)

«زمانی که ببینی بهشت را نعمت فراوان و پادشاهی بزرگی را خواهی دید». در حالی که در قرآن مجید حیات دنیا و پادشاهی آن را نسبت به آخرت لهو و لعب بیان فرموده است.

و نیز در بهشت، نعمتها و لذتهایش مکرر و یک‌نواخت نیست بلکه هر لحظه اگر بخواهد نعمت تازه‌ای و نمایش فرحبخش علی حده است.

و نیز در هر جمعه، هرکس هر چه دارد هفتاد برابر می‌شود.

و نیز لذتهایش هیچ نوع المی ندارد؛ یعنی هر وقت بخواهد و میل به خوردن، آشامیدن، مواقعه و نغمه‌های فرحبخش شنیدن [را داشته باشد]، می‌تواند به‌طور دوام مشغول باشد بدون این‌که گرسنگی یا تشنگی عارض آنها شود. درد معده و بی‌اشتهایی و خستگی و سستی ندارد و هیچ نوع قاذورات^(۲) و کثافات در آنها نیست تا جایی که مو و ناخن بر بدنها دیده نمی‌شود؛ چون همه نعمتهای بهشت خالص و لطیف است.

و نیز تمام موجودات بهشتی از پرتو حیات تامه و حقیقیه بهشتیان، همه دارای شعورند تا جایی که مرغان بهشتی، با بهشتیان سخن می‌گویند و برگهای درختان هنگام وزیدن نسیم بهشتی، به حرکت آمده و از نغمه‌های فرحبخش آنها به تسبیح و حمد آفریدگار دل‌های بهشتیان را غرق شادی می‌کنند.

۱ - انسان: ۲۰.

۲ - جمع قاذوره: کار زشت، گناه فاحش، زنا، پلیدی، مردار (فرهنگ عمید).

خیلی دوست دارم بیشتر از اوصاف بهشت بنویسم، اما چون بنا بر اختصار و فهرست وار نوشتن است، به همین مقدار قناعت می‌شود؛ ولی خواننده عزیز! «شنیدن کی بود مانند دیدن». سعی کن چند روزی که در دنیا هستی، خود را آماده رسیدن به این ضیافتخانه حضرت پروردگار کن؛ یعنی از هر نوع آلودگی و کثافتکاری و انواع گناهان پرهیز نما و به انواع طاعات و عبادات، روح خود را قوت ده و آیینۀ دل را صیقل زن و محبت خدا و دوستانش را در آن جای ده و بدین وسیله به او نزدیک شو.

خلاصه، پاک شو تا در محل پاک با پاکان محشور شوی. بندگی خدا کن تا به پادشاهی خدایی برسی. غلام او باش تا خواجه مطلق شوی.

۲۳- به وجود دوزخ معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به دوزخ در سرای آخرت و آن گودالی است بی پایان که در آن انواع رنجها و شکنجه‌ها و سختیهایی که بیرون از ادراک بشری است - به تفصیلی که در قرآن مجید و روایات ذکر شده - و آن در برابر «بهشت» - که مهمانخانه الهی هست - زندانخانه خدایی است برای متمرّدین و گردنکشان جنّ و انس.

نیز در برابر بهشت که دارالسلام و محل لطیفان و نرم دلان و پاکان است، دوزخ بیمارستانی است که محل غلیظها و سنگدله‌ها و ناسالمهاست؛ یعنی افرادی که بیماری قلبی آنها هیچ قابل درمان نباشد و آنها کسانی هستند که با کفر، عناد و دشمنی با حق مرده‌اند، به حکم عدل الهی - که قرار دادن هر چیزی به جای مناسب آن است - باید همیشه در بیمارستان بمانند و چون از انسانیت هیچ ندارند، باید مالک دوزخ بر آنها مسلط باشد.

و آنهایی که بیماری‌شان قابل علاج باشد و آنها کسانی‌اند که ایمان به حق در

دلشان باشد لکن قلب سلیم ندارند؛ یعنی به بیماری قلبی و خویهای حیوانی و کردارهای غیر انسانی گرفتارند و خلاصه، گناهکارند، باید هر یک به مقدار پاک شدن از آن آلودگیها در دوزخ بمانند، مگر این که پیش از رسیدن به آن مقداری که عدل الهی برایش مقرر داشته، شفاعت به او برسد و او را پاک کرده، به بهشت رساند. باید دانست آنچه در «حالات بهشتیان» گفته شد، ضد آن برای «دوزخیان» است؛ همیشه در گرسنگی و تشنگی به سر می‌برند، نه مانند گرسنگی در دنیا بلکه چنان در فشارند که برای علاج آن به خوردن زقوم حاضر می‌شوند و برای آرامش درد تشنگی، به آشامیدن حمیم (آب جوشان دوزخ) تن در می‌دهند و از جهت مکان، چنان در فشارند بمانند فشار میخ کوبیده شده در دیوار و چنان در تاریکی هستند که دست خود را نمی‌بینند و چنان در غصه، حسرت و ذلتی به سر می‌برند که بیرون از ادراک بشری است. و خلاصه انواع شکنجه‌ها در دوزخ است. و آنچه در قرآن مجید و روایات بیان شده، طوری است که اگر خواننده آنها دل پاک‌ی خالی از قساوت داشته باشد، موها بر بدنش راست می‌شود، پوست بدنش به لرزش آید و دلش از جای کنده گردد و از این جاست که بزرگان دین هنگام یادآوری آنها صیحه می‌زدند، گریان و نالان می‌شدند و گاهی غش کرده مدهوش می‌گردیدند و نقل حالات آن بزرگواران، موجب طول کلام است.

و نیز باید دانست در دوزخ، علاوه بر عذابهای جسمانی، چند نوع عذاب روحی است که اشد از [عذابهای] جسمانی است که یکی از آنها «یأس از نجات» است.

توضیح مطلب آن که: گناهکارانی که باید به دوزخ روند، اگر در دل آنها ایمان به خدا جای دارد، هر چند به مقدار ذره‌ای باشد، پس آنها را در طبقه اول دوزخ (که حبس موقت است) جای می‌دهند تا پس از گذشتن مقداری که باید بمانند، آنها را

بیرون بیاورند و آنها که یک ذره هم ایمان به خدا در دلشان نیست، در طبقات پایین (حبس ابدی) جای دهند و آنها شش طبقه است و هر که شقی تر و استحقاق عقوبتش بیشتر است، در طبقه پایین تر است تا اسفل السافلین که جای منافقین است و پس از جای دادن هر فردی، در طبقه مناسب با او، درهای هفت طبقه به روی آنها بسته و مقفل می شود و ندا می کنند به طوری که همه آنها بشنوند: این جا حبس ابدی است و کسی بیرون آمدنی نیست. اثر این ندا در دوزخیان بیش از همه عذابهاست. دیگر موضوع تضاد و تناکری است که بین دوزخیان است؛ یعنی همه آنها با یکدیگر دشمن اند و در تلاقی با هم کارشان فحاشی و دشنام دادن و ملامت و سرزنش است؛ چه زخم زبانها که از شیاطین و مالک دوزخ و مأمورین آن می شنوند تا جایی که از شکنجه ها و سختیها ناله نمی کنند، از ترس شماتتها که اثرش در روان شان بیش از شکنجه هاست.

دیگر موضوع «حسرت های دوزخیان» است. گاهی که بهشتیان و درجات آنها و محرومیت های خودشان را می بینند، می فهمند که در آن حال، آتشهای حسرت بیش از شکنجه هایی که داشتند، دلشان را کباب می کند.

۲۴ - نمازش را ترک نکنند

«ترک نماز» از جمله گناهایی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده. و از آن جا که وجوب نماز از احکام بدیهی و ضروری اسلام است، کسی که از روی انکار نماز نخواند، کافر و از دین اسلام بیرون است؛ زیرا انکار نماز، انکار رسالت و قبول نداشتن قرآن مجید است و البته چنین کسی کافر است، ولی اگر کسی نماز را قبول داشته باشد ولیکن از روی تنبلی و مسامحه کاری آن را ترک کند، «فاسق» است.

- امام صادق علیه السلام: «مردی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا وصیّتی فرما. حضرت فرمود: نماز را از روی عمد ترک مکن؛ زیرا کسی که از روی عمد نماز را ترک کند، از ملت اسلام بیرون است.» (۱)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: «چیزی که مسلمان را کافر می‌کند، ترک نماز واجبی است عمداً، یا خوار و سبک گرفتن نماز است که آن را نخواند.» (۲)

- و [فرمود]: «نیست فاصله بین ایمان و کفر، مگر ترک نماز.» (۳)

- صدوق در علل الشرایع نقل می‌کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد که چرا زناکار و شراب‌خوار، کافر خوانده نمی‌شوند، ولی تارک نماز کافر نامیده می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: برای این که زنا و مثل آن بر اثر غلبه شهوت می‌شود، ولی نماز ترک نمی‌شود مگر به سبب استخفاف به آن؛ زیرا زناکار از این عمل لذت می‌برد و به قصد بردن لذت، زنا می‌کند و تارک نماز از آن لذتی نمی‌برد.» (۴)
از این حدیث آشکار می‌شود که ترک واجبات اگر از روی سبک گرفتن دین باشد، کفر است.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از ما نیست کسی که نماز را خوار شمارد.» (۵)

- و در حدیث دیگر است که [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: «به شفاعت من نمی‌رسد و نیست از من کسی که مُسکری بخورد و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد کسی که شراب بخورد، نه؛ به خدا قسم!» (۶)

- حضرت صادق علیه السلام هنگام وفاتش فرمود: «به شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام

۱- وسائل الشیعه: ۴/ ۴۲/ ح ۵.

۳- همان: ۴۳/ ح ۷.

۵- همان: ۲۶/ ح ۸.

۲- همان: ۴۲- ۴۳/ ح ۶.

۴- همان: ۴۱/ ح ۲.

۶- فروع کافی: ۳/ ۲۶۹/ ح ۷.

نمی‌رسد کسی که نماز را سبک شمارد»^(۱).
 - رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که نماز خود را سبک گیرد و در بجا آوردنش سستی نماید، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می‌فرماید؛ شش بلا در دنیا و سه تا در موقع مردنش و سه در قبر و سه در قیامت و هنگامی که از قبر خود بیرون می‌آید، اما شش بلای دنیوی:

- ۱- خداوند برکت را از عمر او برمی‌دارد.
 - ۲- و [برکت را از] روزی‌اش برمی‌دارد.
 - ۳- از صورت او نشانه نیکوکاران را برمی‌دارد.
 - ۴- هر کار خیری کند، پذیرفته نمی‌شود و برای آن اجری ندارد.
 - ۵- دعایش مستجاب نمی‌شود.
 - ۶- از دعای نیکوکاران بهره‌ای ندارد.
- و سه بلایی که هنگام مردنش برای اوست:
 اول آن‌که: با ذلت و خواری می‌میرد.
 دوم: با گرسنگی جان می‌دهد.
 سوم: با تشنگی و حالت عطش [خواهد مرد]. و حالت عطش او طوری است که اگر از نهرهای دنیا بیاشامد، سیراب نمی‌شود.
 سه بلایی که در قبر به او می‌رسد:
 یکی آن‌که: ملکی در قبر به او گماشته می‌شود که او را فشار دهد و زجر نماید.
 دیگر قبرش برایش تنگ می‌گردد.
 سوم آن‌که: قبرش تاریک و در ظلمت است.
 و سه بلای قیامتش:

یکی آن‌که: ملکی او را بر صورتش می‌کشاند برای حساب در موقف حساب و مردمان به او می‌نگرند.

دیگر آن‌که: در حسابش سختگیری می‌شود.

سوم آن‌که: خداوند نظر رحمت به او نمی‌فرماید و او را پاکیزه نمی‌کند و برایش عذاب دردناکی است»^(۱).

- امام صادق علیه السلام [فرمود]: «نخستین عملی که در قیامت از آن بازخواست می‌شود از بنده، نماز است، اگر پذیرفته شد، اعمال دیگر هم پذیرفته می‌شود و اگر قبول نشد، کارهای دیگرش هم رد کرده می‌شود»^(۲).

- و نیز از آن حضرت پرسیدند: «بزرگترین عملی که بندگان به پروردگار خود به سبب آن نزدیک می‌شوند چیست؟

حضرت فرمود: پس از شناسایی خدا و پیغمبر و امام علیهم السلام، با فضیلت تر از نماز نمی‌شناسم: آیا نمی‌بینی که بنده نیکوکار حضرت مسیح علیه السلام گفت: خداوند به من وصیت و سفارش فرموده به نماز خواندن و زکات دادن تا زنده هستم»^(۳).
و افضل اعمال را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند، فرمود: «نمازی است که در اول وقت آن بجا آورده شود»^(۴).

- امام باقر علیه السلام فرمود: «نماز ستون دین است مثل نماز مانند چوب وسط خیمه است که تا آن برقرار است، طنابها و میخهای خیمه ثابت است و هر وقت آن چوب، کج و شکسته شود، میخ و طناب هم از جای خود کنده خواهد شد و خیمه می‌افتد»^(۵).

۲- بحارالأنوار: ۸۳ / ۲۵ / ح ۴۶.

۴- بحارالأنوار: ۸۲ / ۲۲۶ / ح ۵۰.

۱- مستدرک الوسائل: ۳ / ۲۴ / ح ۱.

۳- فروع کافی: ۳ / ۲۶۴ / ح ۱.

۵- وسائل الشیعه: ۴ / ۲۷ / ح ۱۲.

- حضرت صادق علیه السلام در شرح آیه: و هرکس به ایمان خود کافر شود، عملش باطل است، فرموده: «از مورد این آیه ترک کردن نماز بدون مرض و گرفتاری است». (۱)

- امام باقر علیه السلام [فرمود]: «دین اسلام بر پنج چیز بنا گذارده شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». (۲)

۲۵ - به تارک نماز کمک نکند

- روایات بسیاری، در شدت عقوبت کمک به ترک کننده نماز رسیده است، از آن جمله:

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که ترک کننده نماز را به دادن طعامی، یا لباسی یاری کند، مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته که اول آنها آدم و آخر آنها محمد صلی الله علیه و آله است». (۳)

- نیز فرمود: «کسی که جرعه آبی به تارک الصلوة بدهد مثل این است که با من و جمیع پیغمبران طرف شده و [با آنان] جنگ کرده است». (۴)

- و نیز فرمود: «کسی که به روی تارک الصلوة بخندد، مثل این است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد». (۵)

۲۶ - نماز را به وقت بخواند

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «به شفاعت من نمی رسد کسی که نماز واجبی را

۱ - بحار الأنوار: ۷۲ / ۹۷ / ح ۱۵.

۲ - اصول کافی: ۲ / ۱۸ / ح ۱.

۳ - لثالی الأخبار: ۴ / ۵۱.

۴ و ۵ - همان.

پس از داخل شدن وقتش، تأخیر بیندازد تا وقت آن بگذرد»^(۱).

- و نیز فرمود: «تا وقتی که شخص مواظب باشد نمازهای پنجگانه شبانه روز را در وقت خود بجا آورد، شیطان از او ترسناک است و نزدیکش نمی شود و هرگاه آنها را ضایع ساخت، شیطان بر او جرأت می کند تا او را داخل در گناهان بزرگ کند»^(۲).

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «کسی که نماز واجب را در وقتش بخواند در حالی که حق آن را بشناسد و چیزی را بر آن مقدم ندارد، خداوند برایش خلاصی از عذاب را می نویسد (یعنی او را عذاب نمی فرماید) و کسی که در غیر وقت نماز آن را بخواند و کار دنیا را بر نماز مقدم بدارد، پس امر او با خداست، اگر خواست او را می آمرزد و اگر خواست او را عذاب می فرماید؛ (یعنی نجات قطعی برایش نیست)»^(۳).

- روایات وارده درباره لزوم مواظبت اوقات نماز و بجا آوردن آن در وقت، بسیار و زیاد سفارش شده که در اوّل وقت بجا آورده شود و بدون عذر از اوّل وقت تأخیر انداخته نشود و پیشوایان ما در سخت ترین حالات، نماز اوّل وقت را ترک نمی فرمودند؛ چنانچه در ارشاد القلوب مروی است که:

- «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، یک روز مشغول جنگ بودند و در آن حال بین دو صف به آفتاب می نگرستند. ابن عباس پرسید: چرا به آفتاب می نگرید؟ فرمود: می خواهم زوال را (که اوّل وقت نماز ظهر است) بشناسم تا نماز بخوانم.

ابن عباس گفت: آیا در این گیرودار اشتغال به جنگ، جای نماز خواندن است؟ آن حضرت فرمود: ما برای چه با این قوم می جنگیم؟ جنگ ما با آنها برای این

۱ - وسائل الشیعه: ۴ / ۱۱۱ / ح ۱۳.

۳ - همان: ۱۱۴ / ح ۲۳.

۲ - همان: ح ۱۲.

است که نماز بر پا شود».

- ابن عباس می‌گوید: «آن حضرت هیچ‌گاه نماز شب را ترک نفرمود حتی در لیلۃ الہریر (سخت‌ترین شبهای جنگ صفین)».

۲۷ - نمازش را صحیح بخواند

کسی که نماز را به‌طور صحیح خواند، تارک نماز نیست و تکلیف از او ساقط شده و عقابی هم ندارد لکن برای پذیرفته شدن آن در درگاه حضرت ربوبی و رسیدن به آثار و ثوابهای بزرگی که برای آن است، شرایط دیگری است که از همه مهم‌تر، حضور قلب است که اگر بتواند شخص نمازگزار شرایط قبول را هم رعایت کند، به درجات و مقامات عالی‌ای می‌رسد که از هیچ عمل دیگری، به چنین مقامات و درجاتی نمی‌رسد. (۱)

در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می‌شود و امید است که نافع واقع شود:
- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دو رکعت نماز بخواند در حالی که بداند چه می‌گوید، از نماز فارغ می‌شود در حالی که بین او و پروردگارش نیست گناهی مگر این‌که آمرزیده شده است». (۲)

- و نیز می‌فرماید: «آنچه از نمازت با حضور قلب بجا آوردی، همان را داری، پس اگر انسان در تمام نماز، غافل باشد، یا این‌که آداب آن را ترک کند، [آن نماز] پیچیده می‌شود و بر صورت صاحبش زده می‌شود». (۳)

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «نباید یکی از شما از روی کسالت

۱ - شهیدثانی، اسرار الصلوة.

۲ - فروع کافی: ۳ / ۲۶۶ / ح ۱۲.

۳ - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۱.

و خستگی و در حال چرت زدن، مشغول نماز شود و نباید در حال نماز، حدیث نفس کند و به غیر نماز سرگرم گردد؛ زیرا در حال نماز در حضور پروردگارش قرار گرفته و برای بنده از نمازش به مقداری است که در آن حضور قلب داشته است»^(۱).

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دو رکعت نماز که به طور اختصار بجا آورده شود در حالی که با حضور قلب باشد و [انسان] در معانی نماز فکر کند، بهتر از این است که تمام شب را به عبادت به سر برد»^(۲).

- و نیز فرمود: «خداوند نماز کسی را که قلبش حاضر نباشد، نمی پذیرد»^(۳).

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی که به نماز می ایستی، دلت را برای آن آماده کن؛ زیرا هرگاه برای نماز روی آوری خدا هم به رحمت به تو رو می فرماید و اگر رو برگردانی، خدا هم نظر رحمتش را از تو می گیرد، پس گاه می شود که از نماز پذیرفته نمی شود مگر ثلث، یا ربع، یا سدس آن به مقدار حضور قلب نمازگزار و کسی که در تمام نمازش غافل باشد، خداوند چیزی به او مرحمت نمی فرماید»^(۴).

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود نمازش را تمام نکرد (ذکر واجب را در آنها ترک، یا درست نخواند، یا طمأنینه و آرامش بدن را ترک کرد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سر خود را بر زمین می گذارد مانند کلاغ که منقارش را به زمین می زند و بر می دارد، اگر این شخص بمیرد در حالی که نمازش این باشد، بر دین من نمرده است»^(۵).

۲ - همان: ۴۷۸ / ح ۵.

۴ - همان: ح ۷.

۱ - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۴.

۳ - مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۰۹ / ح ۸.

۵ - فروع کافی: ۳ / ۲۶۸ / ح ۶.

- نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد. گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه از نمازش می دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود نماز را تمام انجام نمی دهد». (۱)

- و می فرماید: «کسی که رکوع و سجود نمازش را درست انجام ندهد، مثل این است که نماز نخوانده است». (۲)

- و نیز می فرماید: «کسی که رکوع و سجود و سایر واجبات نمازش را صحیح انجام دهد، آن نماز بالا می رود در حالی که نورانی است و درخشندگی دارد و درهای آسمان برایش باز می شود و می گوید: بر من محافظت کردی، خدا تو را حفظ کند، پس ملائکه می گویند: صلوات و رحمت خداوند بر صاحب این نماز باد. و اگر واجبات نماز را درست انجام ندهد، نماز بالا می رود در حالی که تاریک است و درهای آسمان بر او بسته می شود و می گوید: مرا ضایع ساختی، خدا تو را ضایع کند و آن نماز بر صورتش زده می شود».

- و نیز فرمود: «هر چیزی را صورتی است که اعظم و اشرف اجزای اوست و صورت دین شما نماز است، پس نباید یکی از شما نماز خود را زشت سازد که به منزله صورت بدن دیانت است». (۳)

۲۸ - نمازهای فوت شده را قضا کند

سستی کردن در قضای نمازهای واجبی که از انسان ترک شده جایز نیست و چنانچه چیزی از نماز قضا بر ذمه اش باقی باشد، واجب است وصیت کند که پس از مردنش بجا آورند و هرگاه وصیت کرد، بر وصی او واجب می شود که از بابت

۲- همان: ۴۲۱ / ح ۱.

۱- مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۱۰ / ح ۲.

۳- همان: ۲۶ / ۳ / ح ۵.

ثلث مالش آنچه را گرفته از نماز و روزه استیجار نماید و اگر وصیت نکرد، یا مالی نداشت تا وصیت کند، بر پسر بزرگش واجب است نمازهای فوت شده اش را بخواند، یا اجیر بگیرد و اگر پسر نداشته باشد، هر چند در صورت وصیت نکردن بر سایر ورثه واجب نیست لکن احتیاط آن است که سایر ورثه، یا بجا آورند، یا هر یک به قدر سهم خود، استیجار نمایند.

۲۹ - نماز شب را فراموش نکند

ناگفته نماند که در بین نمازهای مستحب از همه با فضیلت تر و با اثرتر، نوافل یومیّه است، خصوصاً «نافله شب» که یازده رکعت و وقت آن نصف دوّم شب تا طلوع فجر است و آیات و روایات درباره فضیلت سحر خیزی و نماز شب و استغفار در سحر، بسیار است. و خلاصه، هرکس به هر مقامی که رسیده به برکت سحر خیزی بوده؛ چنانچه از آیه شریفه این مطلب استفاده می شود:

«و پاره ای از شب را بیدار باش به نماز خواندن و این واجبی است (زاید بر نمازهای یومیّه) برای تو، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود بپا دارد.»^(۱) یعنی مقامی که در آن تمام مردم، تو را ستایش کنند و آن مقام شفاعت کبری است.

از این آیه استفاده می شود که نماز شب تنها بر رسول خدا ﷺ واجب شده و بر امتش برای آسان کردن کار بر آنها واجب نشده بلکه مستحب مؤکد است؛ یعنی اگر شب را تا صبح بخوابند و نماز شب را ترک کنند، عذابی ندارند بلکه برایشان آن محرومیتهای جبران ناپذیر است از رسیدن به مقامات و درجات که اساس آنها شیعه آل محمد شدن است.

روایات و تأکید در نماز شب

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب نمی خواند». (۱)

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، نباید شب را روز کند مگر این که نماز شب را بخواند». (۲)

- و در توقیع مبارک حضرت حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه - به ابن بابویه، سه مرتبه تأکید می فرماید که بر تو باد به نماز شب:

«وعليك بصلاة الليل». (۳)

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز شب سبب خشنودی پروردگار و دوستی ملائکه و سنت پیغمبران و سبب نور معرفت و اصل ایمان و راحتی بدنها و کراهیت شیطان و وسیله پیروزی بر دشمنان و موجب اجابت دعا و پذیرفته شدن اعمال، و زیادتئ روزی و شفیع میان صاحب خود و ملک الموت و چراغ و فرش قبر و پاسخگو از نکیر و منکر و مونس و زیارت کننده صاحب خود در قبرش تا روز قیامت است و چون روز قیامت شود، سایه ای است از رحمت بر سر صاحبش و تاج است بر سرش و پوشش است بر تنش و نوری است در جلوش و پرده ای است بین او و آتش و حجّتی است برای او نزد پروردگار و سبب سنگینی حسنات و وسیله عبور از صراط و کلید درب بهشت است».

کیفیت نماز شب

هشت رکعت به نیت «نماز شب» به صورت چهار تا دو رکعتی به هر سوره ای که

۲- بحارالأنوار: ۸۷ / ۱۴۵ / ح ۱۹.

۱- روضة الواعظین: ۳۲۱.

۳- مستدرک الوسائل: ۳ / ۶۴ / ح ۳.

بخواهد، پس از آن دو رکعت به نیت «شفع» و پس از سلام، یک رکعت به نیت وتر بخواند و اگر مجال باشد، در قنوت وتر، هفتاد، یا صد مرتبه «استغفار»، یا سیصد مرتبه «العفو» و آمرزش جویی برای چهل مؤمن، بسیار خوب است و دعاهای رسیده از اهل بیت علیهم السلام بویژه دعای ۳۲ از صحیفه سجّادیه و دعاهایی که در جلد ۱۸ بحار نقل شده، رستگاری بزرگی است خداوند همه را موفق بدارد.

۳۰- روزه بگیرد

مسلمان حقیقی در صورت نداشتن عذر شرعی، روزه ماه رمضان را ترک نمی‌کند؛ چرا که وجوب روزه رمضان از ضروریات دین اسلام و منکر آن مرتد و واجب القتل است. اگر کسی از روی علم و عمد بدون عذر، آن را ترک کند در حالی که منکر وجوبش نباشد، باید او را تعزیر کرد؛ یعنی ۲۵ تازیانه، یا هر مقدار که حاکم شرع صلاح بداند، او را بزند و اگر تکرار نمود، برای بار دوم نیز تعزیر و در مرتبه سوم باید کشته شود.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که یک روز از ماه رمضان مبارک را بدون عذر، افطار کند، حقیقت ایمان از او بیرون می‌رود».^(۱)

و نیز فرمود: «کسی که سه مرتبه روزه ماه رمضان را بدون عذر، افطار کند و او را در هر سه مرتبه نزد امام حاضر کرده باشند، در مرتبه سوم باید کشته شود».

۳۱- در راه خدا جهاد کند

«جهاد در راه خدا» مثل نماز و روزه، یکی از ارکان و دعایم اسلام است؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده و آیات و اخبار در اهمّیت و فضیلت آن و تهدید بر ترک آن، بسیار است.

اقسام جهاد

جهاد بر چند قسم است:

قسم اول: جنگ کردن با کفار، ابتدا برای دعوت کردن ایشان به اسلام و این قسم از جهاد را شروطی است که از آن جمله **اذن امام** یا **نایب خاص اوست** و چون در زمان ما امام **غایب** و **نایب خاص** نیز ندارد، جهاد ابتدایی ساقط است.

قسم دوم: جنگ کردن با کفاری که به مسلمین هجوم کرده‌اند تا اسلام و آثار آن را از بین ببرند. در این قسم از جهاد، **اذن امام** یا **نایب** او شرط نیست بلکه بر عموم مسلمین حتی زنها در صورت توانایی واجب است (به وجوب کفایی) جنگ کنند و از حریم اسلام دفاع نمایند و شرّ اجانب و کفار را از بین ببرند.

قسم سوم: جنگ کردن با جمعی از کفار که برای کشتن و غارت کردن اموال جمعی از مسلمین هجوم می‌آورند، هر چند غرضشان تغییر دین و برانداختن اسلام نباشد، در این قسم هم **اذن امام** یا **نایب** او شرط نیست.

قسم چهارم: جهاد در مقام دفاع از جان و ناموس و مال است. بر هر مسلمانی واجب است نسبت به کسی که می‌خواهد او یا مسلمان دیگری را بکشد، یا بخواهد به ناموس او یا مسلمان دیگری تجاوز کند، یا بخواهد مال واجب الحفظ او یا مسلمان دیگری را ببرد، در صورت توانایی و امن از خطر، باید از خودش و دیگری دفاع کند؛ با رعایت شرایط دفاع و برای هر یک از این چهار قسم، احکام و فروعات زیادی است که در کتب فقهی ذکر شده است.

۳۲- زکات مالش را بدهد

- در تفسیر منهج الصادقین می‌گوید: «در حدیث آمده که هر که را خداوند مالی عطا فرمود و آن کس از روی بخل، زکات آن را ادا ننمود، روز قیامت مال او به

صورت ماری بزرگ ممثل می شود که از بسیاری زهر وحدت او، موی بر سرش نمانده باشد و دو نقطه سیاه زیر چشمهایش آشکار بود و چنین ماری، موذی ترین اقسام مارهاست، پس آن مار طوقی برگردن او شده، هر دو کناره روی وی و دهن او را بگیرد و به نطق آید و از روی سرزنش گوید: من مال توأم که در دنیا به آن بر دیگران فخر می کردی» (۱).

گنج را از دل برون کن مال را بفکن ز چشم

مال تو مارست در معنی و گنجت اژدهاست

- و نیز از حضرت باقر علیه السلام مروی است که: «هیچ بنده ای نباشد که منع زکات از مال خود کند مگر این که آن مال به صورت اژدهایی از آتش در گردن او شود و گوشت او را می جود تا حسابش تمام شود» (۲).

- و نیز از آن حضرت مروی است: «هیچ خویشی نباشد که یکی از اقربا نزد او آید و از او طلب کند از زیادی آن چیزی که خداوند به او اعطا کرده و او بخیلی کند و چیزی به او ندهد مگر حق تعالی اژدهایی از دوزخ بیرون آورد و آن اژدها زبان را گرد دهان خود گرداند تا این که بیاید و برگردن او طوق زند» (۳).

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «نیست صاحب طلا و نقره ای که زکات واجبش (یا خمس واجبش چنان که در تفسیر قمی است) را ندهد مگر این که خداوند روز قیامت او را در بیابان مسطح و صافی حبس می فرماید و اژدهایی را بر او مسلط می فرماید که از زیادی سم موهای سرش ریخته و قصد او را می کند و او فرار می کند و چون عاجز می شود و می داند که نمی تواند فرار کند، دستش را نزدیکش می آورد، پس دستش را می جود مانند جویدن فصل (شتر نر) پس در گردنش طوقی می شود چنانچه خداوند می فرماید: و نیست هیچ صاحب گوسفند

و گاو و شتر که زکات مال خود را ندهد مگر این که خداوند روز قیامت او را در بیابان صافی حبس می‌کند و او را هر صاحب سمی، پا مال می‌کند و هر حیوان صاحب نیشی، او را پاره می‌کند و نیست هیچ صاحب درخت نخل، یا انگور، یا زراعت که زکات آنها را ندهد مگر این که آن قطعه زمین تا هفت طبقه طوقی به گردش می‌شود تا روز قیامت» (۱)

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند زکات را همراه با نماز قرار داده و فرمود: نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد مثل این است که نماز نخوانده است؛ زیرا هر دو با هم هستند» (۲)

- نیز فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودند، پس پنج نفر را به اسم خواند و فرمود: برخیزید و از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید؛ زیرا شما زکات نمی‌دهید» (۳)

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که زکات مالش را ندهد هنگام مرگش طلب می‌کند که او را به دنیا برگردانند تا زکات بدهد و این است فرمایش خداوند در قرآن که: پروردگارا! مرا برگردان ... (تا آخر آیه)» (۴)

یعنی هنگام مرگ می‌گوید: «پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان تا کار نیکی در مالی که گذاشتم انجام دهم، پس به او می‌گویند نه چنین است (! یعنی برگشتنی نیست)».

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که مردم زکات ندهند، برکت از زراعتها، میوه‌ها و معدنها برداشته می‌شود» (۵)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به وسیله صدقه دادن، بیماران خود را درمان کنید

۲- وسائل الشیعه: ۹ / ۲۲ / ح ۲.

۱- فروع کافی: ۳ / ۵۰۵ - ۵۰۶ / ح ۱۹.

۴- همان: ۲۷ / ح ۱۶.

۳- همان: ۲۴ / ح ۷.

۵- سفینة البحار: ۱ / ۵۵۱.

و درهای بلا را به وسیله دعا کردن، ببندید و مالهای خود را به وسیله زکات دادن، نگه دارید». (۱)

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «خدای را در زمین بقعه‌هایی است که انتقام کشنده نامیده می‌شوند، پس هرگاه خدا به بنده‌ای مالی داد و آن بنده حقّی را که خدا واجب فرموده از آن مال ندهد، بقعه‌ای از این بقعه‌ها را بر او مسلّط می‌فرماید (یعنی میل می‌کند آن را آباد کند) پس آن مال را در آن صرف می‌کند، پس می‌میرد و آن را برای دیگران می‌گذارد». (۲)

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند برای فقرا در مال ثروتمندان واجب فرمود واجبی را که ستوده نمی‌شوند مالداران مگر به پرداختن آن و آن زکات است که به دادنش، ریختن خونشان حرام می‌شود و مسلمان نامیده می‌شوند». (۳)

یعنی اگر مالداران (از روی انکار) زکات واجب را ندهند، مسلمان نیستند و خونشان حرمتی ندارد.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به مقدار یک قیراط (یک بیستم دینار) از زکات واجب را ندهد پس نه مؤمن است و نه مسلمان و همان است که خداوند حالش را هنگام مردنش خبر داده که می‌گوید: پروردگارا! مرا به دنیا برگردان تا کار نیکی در ترکّه خود انجام دهم». (۴)

- و نیز فرمود: «کسی که به مقدار قیراطی از زکات را ندهد پس (بی ایمان می‌میرد) یا به دین یهود، یا به دین نصارا باید بمیرد». (۵)

- همچنین می‌فرماید: «دو خون در اسلام است که ریختنش از طرف خداوند

۲ - دعائم الإسلام: ۱ / ۲۴۷.

۱ - وسائل الشیعه: ۹ / ۲۹ / ح ۲۴.

۵ - همان: ۳۳ / ح ۵.

۴ - همان: ح ۳.

۳ - وسائل الشیعه: ۹ / ۳۲ / ح ۲.

حلال شده و کسی حکم خدا را درباره آن دو جاری نمی‌کند تا این‌که خداوند قائم آل محمد علیهم‌السلام را ظاهر فرماید، پس چون ظاهرش فرمود حکم خدای را درباره آن دو اجرا می‌کند و آن دو یکی زناکننده‌ای است که با داشتن همسر زنا کرده باشد، پس او را به رجم (سنگسار کردن) خواهد کشت و دیگری مانع الزکات است که گردنش را می‌زند». (۱)

- و نیز می‌فرماید: «تلف نمی‌شود هیچ مالی نه در صحرا و نه در دریا مگر به سبب ندادن زکات و چون قائم آل محمد علیهم‌السلام قیام نماید مانع الزکات را می‌گیرد و گردنش را می‌زند». (۲)

- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، خیانت نمی‌کند کسی با خداوند در ندادن چیزی از زکات مالش مگر کسی که به خدا مشرک باشد». (۳)

- و نیز می‌فرماید: «یا علی! ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافرند: سخن چین، ساحر، دیوث (کسی که بداند زنش زنا می‌دهد و غیرت نکند) و کسی که با زن بیگانه در دبر و طی کند و کسی که به حیوان و طی کند و کسی که با محرم خود زنا کند و کسی که در روشن کردن آتش فتنه بکوشد و کسی که به کفّاری که با مسلمانان جنگ دارند، اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که مستطیع باشد و حج نکند تا بمیرد». (۴)

- و در چند روایت ذکر شده: «کسی که از خرج کردن مال در راه خیر بخل ورزد، مبتلا می‌شود به چند برابر آنچه در راه شرّ صرف کند».

روایاتی که در باب «زکات» رسیده بسیار است و ذکر همین مقدار کافی است.

۲- همان: ۳۴- ۳۵ / ح ۸.

۴- خصال: ۲ / ۴۹۲ / ح ۵۶.

۱- وسائل الشیعه: ۹ / ۳۳ / ح ۶.

۳- مستدرک الوسائل: ۷ / ۲۴ / ح ۱.

۳۳ - خمس بدهد

پس از زکات، مهمترین واجب الهی خمس است که خدای تعالی آن را برای پیغمبر و ذریه‌اش در عوض زکات که بر آنها حرام فرموده قرار داده است و کسی که یک درهم یا کمتر از آن از خمس را ندهد از ستم‌کنندگان و غضب‌کنندگان حق آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود بلکه اگر آن را حلال بداند و منکر و جوبش گردد، از جمله کافرین است و وجوب آن فی الجمله مورد اجماع مسلمین و صریح قرآن مجید است بلکه در قرآن آن را شرط ایمان به خدا دانسته؛ چنانچه می‌فرماید:

«و بدانید ای مؤمنین! آنچه به غنیمت یافتید از هر چیزی، پس پنج یک آن از برای خداست و رسول او و خویشان رسول و برای یتیمان و بیچارگان و درماندگان در سفر (از آل رسول علیهم‌السلام) اگر ایمان آورده‌اید به خدا و به آنچه بر محمد فرستادیم از آیات قرآن با نصرت ملک و فتح و غیره در روز بدر که جدا شدن حق از باطل بود روزی که بهم رسیدند دو گروه (یعنی کافران و مسلمانان) و خداوند بر همه چیز تواناست» (۱)

- حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «چون خداوند بر ما اهل بیت زکات را حرام فرمود، خمس را برای ما فرستاد، پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و هدیه برای ما حلال است» (۲)

- حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «برای کسی حلال نیست از مالی که خمس آن را نداده چیزی بخرد تا خمسش را به ما برساند» (۳)

- و نیز می‌فرماید: «سخت‌ترین حالات مردم در روز قیامت وقتی است که

۲ - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۴۱ / ح ۱۶۴۹.

۱ - انفال: ۴۲.

۳ - همان: ۴۲ / ح ۱۶۵۳.

مستحقّین خمس برخیزند و حقّ خود را مطالبه کنند از کسانی که [خمس آنان را] به آنها نپرداخته اند»^(۱).

۳۴ - در راه خدا انفاق کند
مسلمان واقعی غیر از انفاقهای واجب - مثل خمس و نفقه زوجه دائمه مطیعه و نفقه اولاد - در صورت داشتن توانایی و استطاعت، انفاقهای مستحب را نباید فراموش کند.

انفاقهای مستحب انواعی دارد:
۱ - صدقه مستحب: آیات و اخبار متواتره در تأکید آن بسیار است خصوصاً در اوقات مخصوص مانند: جمعه، عرفه و ماه رمضان و بر طوایف مخصوص مانند همسایگان و ارحام، صدقه، دوی مرض، برطرف کننده بلا، نازل کننده رزق و زیاد کننده مال و تأخیر اندازنده مردن بدن، سوختن، غرق شدن و جنون تا هفتاد باب از شراست و هر چه بیشتر صدقه دهد، اثرش زیادتراست و در طرف کمی هم حدی ندارد، هر چند به مقدار دانه خرمایی باشد.

۲ - هدیه: و آن چیزی است که شخص به برادر دینی خود ثروتمند یا تهیدست می دهد برای زیاد شدن دوستی و اگر با قصد قربت باشد، از عبادات بزرگ است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «اگر چیزی به عنوان هدیه به برادر دینی ام بدهم، دوست تر دارم که مثل آن را صدقه بدهم».

۳ - ضیافت: اخبار در فضیلت میهمانی مؤمن بسیار است و از اخلاق انبیاست. و مروی است که: «هفت روز بر امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت و بر آن حضرت

میهمانی نرسید، پس گریه می‌کرد و می‌فرمود: می‌ترسم شاید خدا مرا از نظر لطف انداخته باشد».

۴ - **حَقِّ معلوم:** و آن مقداری است از مال که شخص مسلمان به اندازه دارایی و تمکن بر خود قرار می‌گذارد که هر روز، یا هر هفته، یا هر ماه به‌طور استمرار به محتاج و ارحام خود بپردازد؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

«اهل تقوا آناند که در اموالشان حقی قرار داده‌اند برای محتاجی که سؤال می‌کند و محتاجی که سؤال نمی‌کند و مردم گمان می‌کنند تهیدست نیست»^(۱).

۵ - **حَقِّ حصّاد:** و آن مقداری از زراعت است که زارع هنگام برداشت خود، مشت مشت به رهگذران می‌دهد بدون این‌که بابت زکات محسوب کند؛ چنانچه می‌فرماید: «حَقُّش را در روز خرمن کردن بدهید»^(۲).

این دو قسم از انواع صدقه مستحب است و چون بالخصوص در آیات و اخبار ذکر شده به واسطه اهمیت هر دو علی‌حده ذکر شد.

۶ - **قرض الحسنه دادن به مسلمانی که احتیاج به قرض پیدا کرده است.**

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر در بهشت نوشته شده است: صدقه دادن، ده حسنه و قرض دادن هیجده حسنه دارد»^(۳) و نیست مؤمنی که به مؤمنی قرض دهد در حالی که منظورش رضای خدا باشد مگر این‌که خداوند آن مال را برایش صدقه حساب می‌فرماید تا زمانی که مالش به او رد شود»^(۴).

یعنی در هر لحظه‌ای که او را برای خدا مهلت می‌دهد، مثل این است که تمام آن مال را صدقه داده؛ زیرا هر لحظه حق مطالبه دارد و چون مطالبه نکرد، مثل این است که دو مرتبه مال را قرض داده، پس اجر دیگر صدقه دادن آن مال را سزاوار می‌شود.

۱ - انعام: ۱۴۱.

۲ - معارج: ۲۴ - ۲۵.

۳ - همان: ۴۶۴ / ح ۴.

۴ - وافی: ۱۰ / ۴۶۳ / ح ۱.

و نیز همان حضرت می فرماید: «معاون که در قرآن مجید وعده عذاب بر ترک آن داده شده، زکات نیست بلکه مراد قرض دادن به محتاجان و عاریه دادن اثاث البیت به طلب کنندگان است».

ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد: «همسایه های ما چون چیزی را به عاریه از ما می گیرند، آن را می شکنند و فاسد می کنند، اگر ایشان را از آن منع کنیم آیا ما را گناهی است؟».

حضرت فرمود: «بر تو گناهی نیست اگر آنها چنین باشند».

۷- مهلت دادن یا حلال کردن بدهکاری که نتواند بدهی خود را بپردازد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که بخواهد در پناه خدا باشد، در روزی که جز پناه او پناهی نیست پس باید بدهکار بیچاره و عاجز را مهلت دهد یا این که حق خود را بر او حلال کند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که بدهکار درمانده را مهلت دهد، برای اوست نزد خداوند در هر روزی ثواب صدقه دادن مثل آن مال، تا زمانی که آن مال به او برسد».

و به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: «عبدالرحمن بن سبابه طلبی از شخص مرده ای دارد و به او گفته ایم او را حلال کند، نپذیرفته است».

حضرت فرمود: «وای بر او! آیا نمی داند که هرگاه آن میت را حلال کند، در برابر هر درهمی، ده درهم نزد خداوند دارد و اگر حلال نکند در برابر درهمی فقط یک درهم از او طلبکار است».

۸- بذل لباس و مسکن به محتاجان.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر دینی خود را لباس بپوشاند زمستانه یا تابستانه، حق است بر خداوند که بر او لباسی از لباسهای بهشتی بپوشاند

و سختیهای مردن را بر او آسان فرماید و قبرش را برایش گشاد فرماید و در قیامت ملائکه را با بشارت ملاقات کند هنگامی که از قبر بیرون می آید». (۱)

همچنین می فرماید: «کسی که فقیری از مسلمانان را پوشاند که از برهنگی برهد، یا این که او را در معیشتش یاری کند (مانند: خانه، سرمایه و غیره) خداوند هفت هزار ملک را مأمور می فرماید تا برای گناهانش تا روز قیامت استغفار کنند». (۲)

۹- بذل مال برای حفظ آبرو و احترام خود و رفع شر آشراز و ظلم ظالمین.
و مروی است که: «بهترین انفاقها انفاقی است که با آن آبرو نگه داشته شود».

۱۰- خیرات جاریه و صرف مال در منافع عامه؛ مانند: مسجد و مدرسه و پل و کاروانسرا و حمام و چشمه آب جاری حفر کردن و کتابهای دینی منتشر نمودن و امثال اینها از اموری که سالهای دراز اثرش باقی است و صاحبش از ثواب مستمر آن برخوردار است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «پس از مردن شخص، بهره ای به او نمی رسد مگر از سه چیز: یا صدقه ای که در حال زندگی آن را جاری ساخته و پس از مرگش هم جاری است، دیگر: سنت خیری که آن را تأسیس کرده (مانند اذان گفتن) و پس از مرگش به آن سنت عمل کرده شود، سوّم: فرزند صالحی که برای او دعا و استغفار کند (و به نیابتش اعمال خیر بجا آورد؛ چنانچه در روایت دیگر است)».

۳۵- حج را به جای آورد

مسلمان حقیقی در صورت داشتن توانایی و استطاعت، حج خود را بجا می آورد.

از آن جا که وجوب حج مانند نماز از احکام ضروری اسلام است، کسی که حج را از روی انکار ترک کند کافر است (ظاهراً و باطناً) و اگر از روی عقیده به وجوب آن،

در عمل مسامحه می‌کند و به آن اهمّیت نمی‌دهد و در اثر اشتغالات دنیوی، آن را ترک می‌کند، استخفاف چنین عمل بزرگ واجب الهی - که این همه درباره آن تأکید شده - از گناهان کبیره است.

همچنین تأخیر حج از سال استطاعت نیز گناه کبیره است هر چند در سال بعد بجا آورد؛ زیرا حج، واجب فوری است؛ یعنی کسی که دارای شرایط استطاعت در موسم حج باشد، باید همان سال برود و تأخیرش برای سال دیگر حرام است.

خداوند در قرآن مجید از ترک حج، به «کفر» تعبیر نموده است و می‌فرماید: «از مردم هرکسی توانایی رسیدن به مکه معظمه را داشته باشد، حج و زیارت خانه خدا بر او واجب است و هرکسی آن را ترک کند، کافر شده، به خود زیان زده؛ زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کفر در این آیه، به معنی ترک است؛ یعنی کسی که حج نکند.» (۲)

برای بجا آوردن حج، پاداشهای بزرگ و فضیلت‌های فراوان و آثار دنیوی و آخروی است که در روایات زیادی به آنها اشاره شده است و برای تذکر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حج کنندگان سه صنف‌اند: صنف اول - که نصیبشان بیش از دیگران است - کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده و خداوند او را از عذاب قبر در امان نگه می‌دارد. پس از آن کسی است که نصیبش فقط آمرزش گناهان گذشته‌اش می‌باشد و اما صنف سوم، کسی است که

۱ - ﴿... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾ آل عمران: ۹۷.

مال و اهلش در حفظ الهی هستند تا از حج برگردد». (۱)

- و در حدیث دیگر است که: «این [صنف سوّم] کسی است که به واسطه نداشتن شرایط قبولی حج، اجر آخروی ندارد و فقط سرپرستی از اهل و مالش می شود تا برگردد». (۲)

- شخصی در مسجد الحرام از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «کسی که از همه وزر و بدبختی اش بیشتر است، کیست؟».

فرمود: «کسی که می ایستد در دو موقف (یعنی عرفات و مشعر الحرام) و سعی می کند بین صفا و مروه و طواف می کند دور خانه خدا و در مقام ابراهیم نماز می خواند و پس از آن گمان می کند خدا او را نیامرزیده است، پس چنین شخصی وزرش از همه بزرگتر است؛ زیرا از رحمت خدا مأیوس است و یأس، از بزرگترین گناهان کبیره است». (۳)

- حضرت صادق علیه السلام از پدران خود روایت می فرماید که: «یک نفر اعرابی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: برای حج حرکت کردم و نرسیدم و من مرد مالدار هستم، امر بفرمایید تا مقداری از مالم را انفاق کنم تا مثل ثواب حج نصیبم گردد.

حضرت فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر طلای سرخ شود و مال تو باشد و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه به شخص حج کننده می رسد، نخواهی رسید.

پس از آن فرمود: شخص حج کننده هنگامی که مشغول تهیه سفر حج می شود، چیزی را بر نمی دارد و نمی گذارد مگر این که ده حسنه برایش ثبت می شود و ده درجه برایش بلند می شود و چون سوار شترش می شود، به هر گامی که بر می دارد،

برایش چنین خواهد بود و چون طواف خانه خدا کرد، از گناهایش پاک می‌شود و چون بین صفا و مروه سعی کرد، باز از گناهایش بیرون می‌رود و چون به عرفات وقوف کرد، باز از گناهایش پاک می‌گردد، پس آن حضرت هر یک از مواقف را بیان نمود و فرمود: از گناهایش پاک می‌گردد، آنگاه به اعرابی فرمود: کی به تو آثاری که برای حج کننده است می‌رسد؟^(۱)

- و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر حج کننده، گناهایش تا چهار ماه نوشته نمی‌گردد بلکه در این مدت برایش حسنات ثبت می‌شود مگر این‌که گناه کبیره کند».
- و همچنین می‌فرماید: «حج و عمره کنندگان مهمانان و واردان بر خدایند، اگر از او چیزی بخواهند به ایشان می‌دهد و اگر او را بخوانند، اجابت می‌فرماید و اگر درباره کسی شفاعت کنند، می‌پذیرد و اگر ساکت باشند، بدون سؤال به ایشان عنایت خواهد فرمود و در برابر هر دره‌می که در این راه صرف کنند، هزار هزار برابر عوض خواهد داد».^(۲)

- و نیز می‌فرماید: «هنگامی که حاجی وارد مکه می‌شود، خداوند دو ملک را بر او موکل می‌فرماید که طواف، نماز و سعی او را نگه دارند و چون در روز عرفه وقوف کرد، بر شانه راست او می‌زنند و می‌گویند گذشته‌هایت را خدا آمرزید، آتیه خود را مواظب باش».^(۳)

اخباری که در فضیلت حج رسیده، بسیار و همین مقدار کافی است.

عواقب ترک حج

باید دانست که آثار دنیوی ترک حج، امور چندی است که در اخبار به آن اشاره شده است، از آن جمله نرسیدن به چیزی است که برای آن حج

را به تأخیر انداخته است. حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «نیست بنده‌ای که برای رسیدن به امری و کاری از کارهای دنیا، حج را ترک کند مگر این که خواهد دید کسانی را که حج کردند و برگشتند در حالی که کار او انجام نگرفته و به مقصودش نرسیده است».

- از آن جمله ترک حج موجب فقر است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه غدیره چنین فرمود: «ای مردم! حج خانه خدا کنید، پس خانواده‌ای که حج کنند، ثروتمند می شوند و خانواده‌ای که حج را ترک کنند، تهیدست خواهند شد.» (۱)

بنابر این، حج سبب غناست؛ چنانچه می فرماید: «ای مردم! حج کنندگان، یاری شدگانند از طرف خداوند و آنچه خرج کرده‌اند عوضش به آنها می رسد (یعنی در همین دنیا) و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد (یعنی در آخرت)» (۲)

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «سه چیز است که علاوه بر ثوابهای اخروی، در همین دنیا آثاری دارد، حج که اثرش بر طرف شدن فقر است، صدقه که جلوگیرنده بلاست، نیکی و احسان که زیادکننده عمر است» (۳)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «اگر مردم حج را ترک کنند مهلت داده نمی شوند از نزول عذاب یا این که بر ایشان عذاب نازل می شود.» (۴)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «باید بترسید و پرهیز کنید از این که برادر دینی خود را از حج باز دارید که اگر کسی چنین کرد، علاوه بر عذاب آخرت که برایش آماده می شود، در همین دنیا هم به بلای دنیوی مبتلا می شود.» (۵)

۱- همان: ۶۵.

۱- احتجاج: ۶۴/۱.

۲- فروع کافی: ۴/۲۷۱/ح ۱.

۳- مستدرک الوسائل: ۸/۴۳/ح ۳۱.

۵- وافی: ۸/۲۶۱/ح ۴۱.

۳۶- امر به معروف و نهی از منکر کند

«امر به معروف»؛ یعنی واداشتن دیگری بر اطاعت و «نهی از منکر»؛ یعنی بازداشتن دیگری از معصیت و این هر دو از ارکان واهمّ فرایض اسلام و شعبه‌ای از جهاد است؛ چنانچه در روایات کثیره تصریح گردیده و امر اکید بر آن و تهدید شدید بر ترکش در آیات و روایات بسیار رسیده است.

- حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نکنید بدهاتان بر شما مسلط می شوند، پس هر چه خوبانتان دعا کنند مستجاب نمی شود». (۱)

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، پس رسیدن عذاب و قهر الهی را منتظر باشند». (۲)

- و نیز می فرماید: «خداوند دشمن می دارد مؤمن ناتوانی که دین ندارد. گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شخصی کیست؟ فرمود کسی است که نهی از منکر نمی کند». (۳)

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند به شعیب پیامبر علیه السلام وحی فرمود که یک صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان آنها را. شعیب گفت: پروردگارا! اشرار، سزاوار عذابند اما نیکان چرا؟ فرمود: چون با اهل معصیت سازش کردند و برای غضب من بر آنها غضب نکردند و آنها را نهی ننمودند». (۴)

۱- وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۱۸ / ح ۴.

۲- همان: ح ۵.

۳- همان: ۱۲۲ / ح ۱۳.

۴- همان: ۱۴۶ / ح ۱.

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «عذاب سخت برای قومی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می کنند»^(۱).

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که خداوند لعنت نفرموده جماعت پیشینیان از شما را مگر به واسطه ترک امر به معروف و نهی از منکر، پس نادانان را از گناه کردن و دانیان را به سبب ترک نهی از منکر، لعنت فرمود»^(۲).

- از حضرت صادق علیه السلام از معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد که: «برترین اقسام جهاد، گفتن کلمه حقی نزد پیشوای ستمکار است»، امام علیه السلام فرمود: «در موردی است که امر کند او را بعد از شناسایی و از او هم بپذیرد و اگر می داند نمی پذیرد، پس نگوید»^(۳) و ظاهر این حدیث آن است که انسان گمان به تأثیر داشته باشد.

- و نیز می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر باید نسبت به مؤمن پند پذیری باشد تا پند گیرد، یا جاهل دانش طلبی باشد تا دانا شود، اما صاحب قدرتی که حاضر به پند شنیدن و یاد گرفتن نیست، پس لازم نیست او را امر و نهی کرد (چون فایده ندارد)»^(۴).

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر فرمود که با اهل معصیت باروهای ترش و درهم کشیده برخورد نماییم»^(۵).

- و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند دو ملک را برای هلاک کردن اهل شهری فرستاد، چون وارد آن شهر شدند، عابدی را دیدند که مشغول عبادت است، گفتند: پروردگارا! فلان بنده تو مشغول عبادت تو است چگونه این شهر را عذاب

۱ - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۲۲ / ح ۱۴.

۳ - همان: ۱۲۷ / ح ۱.

۵ - همان: ۱۴۳ / ح ۱.

۲ - همان: ۱۵۱ / ح ۹.

۴ - همان: ۱۲۷ / ح ۲.

کنیم؟ ندا رسید به این شخص اعتنایی نیست؛ زیرا هیچ‌گاه برای ما غضب نکرد و روی خود را برای گنهکاران ترش و درهم کشیده ننموده». (۱)

- حضرت صادق علیه السلام جمعی از اصحاب خود را برای ترک نهی از منکر، سرزنش فرمود. راوی گفت: «نهی می‌کنیم ولی نمی‌پذیرند و ترک از منکر نمی‌کنند». فرمود: «از مصاحبتشان خود داری کرده و در مجالس شان حاضر نشوید». (۲)

- در حدیث دیگر فرمود: «به فاعل منکر بگویند یا از ما برکنار باش، یا منکر را ترک کن و اگر قبول نکرد، از او پرهیز کنید و برکنار باشید».

۳۷- دوستان خدا را دوست و دشمنان خدا را دشمن بدارد

از جمله واجبات برای مسلمان واقعی، دوست داشتن خداوند و کسانی که امر به دوستی شان فرموده که در رأس ایشان چهارده معصوم اند و بعد شیعیان و دوستان ایشان و ذریه طاهره و سلسله جلیله سادات از جهت انتساب شان؛ چنانچه در قرآن مجید این دوستی را مزد رسالت پیغمبرش قرار داده است. (۳)

و نیز دشمن داشتن تمام دشمنان خدا و دشمنان دوستان خداست که در رأس آنها غاصبین و ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند و خلاصه، دشمن داشتن هر کسی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله از آنها بیزارند (تبراً).

از آن جمله دشمن داشتن معصیت و اهل آن است؛ چنانچه دوست داشتن عبادت و طاعت و اهل آن، داخل «تولاً» است. آیات قرآن و روایات متواتر در بزرگی و اهمیّت این فریضه الهی - که اهمّ ارکان دین است - بسیار [می‌باشد] و چون از ضروریات مذهب است، احتیاجی به ذکر آنها نیست و فقط تبرّکاً به چند حدیث اکتفا می‌شود:

۲- همان: ۱۴۵ / ح ۳.

۱- وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۴۳ - ۱۴۴ / ح ۲.

۳- ﴿... أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾ شوری: ۲۳.

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «اساس اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت و خوانده نشده به چیزی مانند خوانده شدن (و امر شدن) به ولایت»^(۱)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب خود پرسید: محکمترین رشته های ایمان (که صاحبش را نجات می دهد و به سعادت همیشگی می رساند) چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. بعضی گفتند: نماز و برخی روزه و پاره ای، زکات و گروهی حج و عمره و عده ای جهاد را گفتند. آن حضرت فرمود: برای آنچه گفتید فضیلت است لکن محکمترین وسایل اینها نیست بلکه آن دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست»^(۲)

- در مکتوب حضرت رضا علیه السلام در ضمن بیان شرایع اسلام می فرماید: «واجب است براءت و بیزاری از کسانی که با آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم نمودند و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و جنگ کنندگان در صفین در رکاب معاویه ملعون و خوارج نهروان) و بیزاری از کسانی که منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؛ اوّلشان و آخرشان».

و واجب است دوستی علی علیه السلام و تابعین او مانند: حضرت سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و ابوالهیثم و سهل بن حنیف و عبادة بن صامت و ابویوب انصاری و خزیمه بن ثابت و ابو سعید خدری و نظایر ایشان از کسانی که مثل آنها بودند»^(۳)

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که می خواهد لقای خدا را با ایمان دریابد، باید خدا و رسول و مؤمنین را (که در رأس ایشان ائمه هدی هستند) دوست

۲- کافی: ۲/ ۱۲۵/ ح ۶.

۱- مجمع البحرین: ۱/ ۴۶۳.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/ ۱۲۵-۱۲۶.

بدارد و باید از دشمنان ایشان بیزار باشد». حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور خواهد فرمود و آیا حقیقت دین جز دوستی و دشمنی (به تفصیلی که گذشت) چیزی هست؟».

۳۸- حقوق مردم را ادا کند

ادا نکردن حقوق مردم، یکی از گناهان کبیره است؛ یعنی اگر کسی حقی بر ذمه دیگری داشته باشد و مطالبه حق خود کند و آن شخص هم بتواند ولی ادای حق نکند، گناه کبیره مرتکب شده است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند و به او نرساند، خداوند روز قیامت او را روی دو پایش پانصد سال نگه می دارد تا این که از او عرقش یا خونش جاری می شود و نداکننده ای از طرف خداوند ندا می کند: این شخص، ستمکاری است که حق خداوند را حبس نموده است. پس از آن چهل روز سرزنش کرده می شود، پس امر می شود او را به آتش افکنند (و سرزنش کننده، مؤمنین هستند، یا انبیا)». (۱)

و نیز فرمود: «روز قیامت منادی ندا می کند: کجایند اذیت کنندگان به دوستان خدا؟ پس جمعی بر می خیزند که بر صورتشان گوشت نیست! گفته می شود که ایشان آنانند که مؤمنین را اذیت می کردند و با آنها دشمنی کرده و در دینشان سختگیری می کردند، پس امر می شود آنها را به جهنم در اندازند. سپس فرمود: به خدا سوگند! ایشان با مؤمنین هم قول (یعنی هم عقیده) بودند لکن حقوق ایشان را حبس و رازشان را فاش می کردند». (۲)

- و نیز می فرمود: «هر مؤمنی که مال مؤمنی را که به آن نیازمند است، حبس کند به خدا سوگند که از طعام بهشتی نخواهد چشید و از رحیق مختوم (نوعی از مشروبات بهشتی است) نخواهد آشامید».^(۱)

- و حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «روز قیامت دست بنده را می گیرند و به اهل محشر نشان می دهند و می گویند: هرکس نزد این شخص حقی دارد، حقّ خود را بگیرد و هیچ چیز بر اهل محشر از این دشوارتر نیست که آشنایی را ببیند از ترس آن که مبدا ادعای حقی کند».^(۲)

۳۹- حقّ الناس

گناهی که آمرزیده نشدنی است «حقّ الناس» است؛ ظلم مردم بعضی بر بعض دیگر، تا وقتی در محکمه عدل الهی اقامه دعوا گردد، آنگاه خصمش به حقّش برسد. هر چند کربلا [هم] برود و ماه رمضانها آموزش و رحمت هم شاملش شود، راه مغفرتش منحصر به این است که طرف به حقّش برسد یا خصم، او را حلال کند، حالا به هر مرتبه از تقوا و علم رسیده باشد، در محکمه عدل الهی باید تصفیه حساب گردد. بنابر این، حقّ الناس را باید فهمید و ادا کرد.

یک رشته حقوقی است آشکار که هرکس می فهمد حقّ الناس است. رشته دیگر، نیاز به مسأله دانی است و باید به فقه آل محمد علیهم السلام رجوع کند تا بفهمد. قسم اوّل مانند: ظلم و غصب و دزدی و کم فروشی و غیبت و تهمت و آبروی دیگری را ریختن [است که] اینها را همه می فهمند [و می دانند] که حقّ الناس است. کسی که به دیگری فحش می دهد، گناهی است که حقّ الناس ایجاد می کند. مادر فلان و خواهر فلان به هر کس بگوید، علاوه بر طرف که هتک و توهین شده است، مادر یا

خواهرش هم قذف شده یعنی نسبت ناشایست مستقیماً به او داده شده است نیز صاحب حق می شود.

کسی که به او فحش دادی، [روز قیامت] جلوت را می گیرد که چرا به من دشنام دادی، مادر یا خواهرش هم مدعی ات می شود که تو از کجا دانستی و دیدی که من فلان کار ناشایست را مرتکب شده‌ام؟ چرا آبروی مرا ریختی.

اگر در دنیا باشد، حق دارد مطالبه هشتاد تازیانه کند و اگر حد خورد، تلافی شده است وگرنه در قیامت باید به حسابش رسیدگی شود.

۴۰ - حقوق شوهر

زنی خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و عرض کرد: «حقوق شوهر چیست؟». فرمود: «آن است که در هر حال، از اطاعت او بیرون نرود، بدون اذن و رضایتش از خانه اش بیرون نرود، بدون رضایتش از مال او خرج نکند».

همین طور پیغمبر ﷺ می شمرد که این زن گفت: «یا رسول الله ﷺ عهد کردم با خدای خودم که زیر بار این تکلیف نروم؛ شوهر نمی‌کنم و خود را گرفتار این حقوق نمی‌سازم».^(۱)

و راستی کمتر زنی است که در مدّت عمر زناشویی اش حقوق شوهر را کاملاً ادا کرده باشد؛ مثلاً از جمله حقوقش حفظ مال اوست؛ تفریط نکند، مال شوهرش را ضایع نسازد، حضور و غیابش فرق نکند، بدون اجازه اش از مالش چیزی به کسی ندهد، یا تصرف دیگر.

حقّ شوهر آن است که برایش آرایش کند، بدون شک بر زن حرام است که برای

غیر شوهرش و مردان بیگانه آرایش کند و حق شوهرش را ضایع سازد. چندین روایت از رسول خدا ﷺ است که: «زن قبل از آمدن شوهرش خودش را آرایش کند»^(۱).

مروی است: «اگر زنی تمام مدت عمرش خدمتگزاری و تمکین از شوهرش کند، ولی به شوهرش بگوید در خانه تو خیری ندیدم، همه آن خدماتش را ضایع ساخته است»^(۲).

۴۱- حقوق زن

زنها نیز بر شوهران خود حق دارند. حق عیال این است که به او نفقه بدهد، خوراک و لباس و مسکن را مطابق عرف و شأن زن بپردازد، به حسن خلق با او رفتار نماید و نباید سر به سر زن بگذارد و او را زجر دهد، او هم حق دارد که با او خوشرفتاری شود.

رسول خدا ﷺ در روایتی به زنها خطاب می‌فرماید: «صدقه بدهید که آتش را برای خودتان آماده کرده‌اید؛ چون شما کافرید به حق همسرانتان»^(۳). نمی‌خواهم تفصیل حق زوج و زوجه را عرض کنم بلکه خواستم عرض کنم چه زن و چه مرد باید مواظب باشند حقوق طرف مقابل را ضایع ننمایند.

۴۲- حقوق والدین

از جمله حقوق، حق والدین و ولد است. حق پدر و مادر بر اولاد و حق اولاد بر پدر و مادر است. چه اشخاصی که حق اولاد را رعایت نکرده و زیر بار حق او

۲- همان: ۱۶۲ / ح ۷.

۱- وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۶ - ۱۶۷.

۳- همان: ۱۷۵ - ۱۷۶ / ح ۳.

هستند، فردا مسؤول اند؛ [چون] اولادش را درست تربیت نکرده و در پرورش او تقصیر داشت و در نتیجه سهل انگاری پدر، فرزند منحرف گردید قاتل شد؛ البته پدر مسؤول است؛ زیرا فردای قیامت فرزندش می گوید: پدرم مرا به سینما برد، فیلمهای شهوانی و جنایی را نشانم داد و منحرف شدم.

سرچشمه شاید گرفتن به بیل ولیکن چو پر شد نشاید به پیل

رفتار والدین سرمشق بچه‌ها

[والدین] باید ادب بچه‌ها را مواظب باشند، این بی ادبها را که در بچه‌ها ملاحظه می‌کنید، رعایت بزرگترها را هیچ نمی‌کنند، سخنان لغو و رکیک می‌گویند، نتیجه بی بند و باری و ولنگاری پدر و مادرهاست که در زبانشان کنترل نیست.

وای بر پدر و مادرهایی که فردای قیامت فرزندانشان دامنشان را بگیرند و مطالبه حقوقشان را بنمایند! لذا در قرآن مجید می‌فرماید:

«روزی که شخص فرار می‌کند از برادرش و مادر و پدرش و همسر و پسرانش»^(۱)

به خاطر مطالبه حقوق اینهاست و گرنه چگونه شخص از اولاد یا والدین خودش بگیرد. می‌ترسد که الآن پسرش بگوید چرا مرا بدبخت کردی؟

حقّ والدین، بزرگ است، خیال می‌کنی ادا کرده‌ای؟ با انجام خدماتی برای پدر یا مادر که حقّ آنها ادا نمی‌شود، از بس حقوقشان بزرگ است.

از جمله حقوق والدین، ادب و احترام فرزندان نسبت به آنهاست. وای به اولادی که با تندی به مادرش نگاه کند! تا خشم به پدر و مادر کرد، نمازش پذیرفته نیست تا چه رسد به این‌که به زبانش حرف تندی بزند، همان

خشم به چشم حرام است، اما نسبت به زبان کوچکترین حرفی که موجب ناراحتی آنان شود، حرام است، از «اف» گفتن اگر کمتر بود، در قرآن مجید از آن نهی می فرمود.

نفرین نمودن اولاد موجب فقر است

وای اگر مادر از روی ناراحتی نفرین کند. یک نفر خدمت امام علیه السلام از فرزندش گله و شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «از کسانی باشی که به او نفرین کرده‌ای؟ گفت: آری».

ضمناً از چیزهایی که موجب فقر می شود نفرین به اولاد است که باید پدرها و مادرها این موضوع را رعایت نمایند.

بعضی ممکن است بگویند شکر خدای را که پدر و مادرمان مرده است و این گرفتاریها را نداریم، اما باید بدانند که حقوق والدین با مرگ آنان از بین نمی رود بلکه باید به فکر آنان بود و برایشان خیرات کرد، آنان را از دعای خیر فراموش نکرد.

۴۳ - حقوق اولاد

«حقوق اولاد» بر پدر و مادر این است که بر هر پدر و مادری لازم است که اولاد را به ترک گناه و ادا دارد و هر گناهی که موجب فساد است واجب است از اولاد جلوگیری کنند هر چند بچه مکلف نیست، اما پدر و مادرها مکلف اند.

هر گناهی که فساد در آن است باید از بچه جلوگیری کنند و نسبت به گناهانی که فساد در آنها نیست بهتر است از باب تمرین، بچه را به ترک آن وا دارند. با ذکر مثال مطلب آشکارتر می شود.

مثلاً رو به قبله بول کردن بر هر مکلفی حرام است همچنین پشت به قبله، اما

بچه مکلف نیست و بر او حرام هم نیست لکن از باب تمرین اگر بچه خواست رو به قبله بنشیند، او را راهنمایی کنند که نشیند، بسیار خوب است.

اما اگر مادر خواست بچه را رو به قبله بنشانند، جایز نیست؛ چون مادر خودش مکلف است، هر چند بچه مکلف نیست.

بچه‌ها را پیش از تکلیف نمازخوان کنید

نسبت به نماز خواندن، نگو که بچه مکلف نیست، پدر و مادر باید پیش از تکلیف بچه را نماز خوان کرده باشند، خصوصاً پسر از سن دوازده سالگی که باید پیش از آن نماز خوان باشد، دختر هفت ساله باید نماز خوان باشد و گرنه حقی که بر گردن پدر و مادر داشته ادا نکرده‌اند و در انجام وظیفه کوتاهی کرده‌اند و وقتی مکلف شد و نمازخوان نبود، به عهده پدر و مادر است که چرا او را نمازخوان نکردند.

اما گناهایی که واجب است بر پدر و مادر از همان کوچکی از فرزند جلوگیری کنند، آنهایی است که فساد آور است مانند دروغ، باید به زبان خوش و با محبت، بچه را واداری که دروغ نگوید، اگر یک دفعه دروغ گفت، در صورتش نخندد بلکه با ملایمت او را راهنمایی کن، می‌ترسم بگویی اگر خود پدر، دروغگو باشد، چه باید کرد؟

اگر غیبت کرد، یا نَمّامی و فتنه‌انگیزی کرد، مبادا از او پذیری یا بی تفاوت باشی و گرنه یک نفر مفسد تحویل اجتماع می‌دهی. باز می‌ترسم بگویی: مادری که خودش غیبت کننده و نَمّام است چطور از غیبت کردن یا فتنه‌انگیزی اولادش جلوگیری کند.

اما مخاطب ما پدر و مادران مسلمان معتقد هستند. بچه اگر غیبت کننده بار آمد، فتنه‌انگیز بزرگ شد، خطرناک می‌شود. اگر جلوگیری نکردی، رعب گناه نزد او

از بین می‌رود و کم‌کم در کامش گناه شیرین می‌شود و چون مؤدب به آداب دین نشد، فاسد بار می‌آید.

۴۴ - حقوق همسایه

روایات فراوانی رسیده که خود همسایه حق دارد؛ خواه مسلمان باشد یا نباشد. از چهار طرف که صدق همسایه کرد، ادای حَقِّش واجب می‌شود. در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در روز بیستم ماه مبارک رمضان - بنابر آنچه در نهج البلاغه است - این‌طور می‌فرماید:

«الله الله فی جيرانکم؛ شما را سفارش می‌کنم به رعایت حق همسایه، به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این قدر به ما سفارش رعایت حق همسایه را فرمود تا ما گمان کردیم که همسایه از همسایه ارث می‌برد» (۱).

یعنی حق همسایگی طوری است که مثل «رحم» می‌باشد، گویی از یکدیگر ارث می‌برند. چقدر سفارش رحم شده است. همسایه هم مثل رحم می‌باشد. اگر چیزی عاریه خواست و به او ندادی، مسؤول هستی.

همسایه‌ای که خودش رعایت نمی‌کند

ضمناً روایتی هم دارد که [شخصی از امام علیه السلام] می‌پرسد: «همسایه‌ام از من عاریه می‌گیرد ولی آن را خراب می‌کند، آیا اگر دیگر به او عاریه ندهم مسؤول هستم؟». امام می‌فرماید: «نه».

بنابر این، اگر همسایه‌ای است که رعایت امانت و نگهداری چیزی که به عاریه گرفته است نمی‌کند، یا پس نمی‌دهد، حَقِّش از این جهت ساقط است.

ای همسایه‌دارها! **اول:** باید مواظب باشید آزارتان به همسایه‌تان نرسد. در خانه

همسایه سرک نکشید، جاسوسی نکنید، به سخنان نهران آنها گوش فرانهید. مستحب است هنگامی که شخص احساس می‌کند مرگش نزدیک است، از همسایه‌ها و همصحبتهایا و همسفریهایش حلال بودی بطلبید.

نگو من چنین و چنان احسان کرده‌ام، چه بسا بر خلاف حق همسایگی رفتار کرده‌ای، صدایی بلند داده‌ای و همسایه‌ها را ناراحت ساختی و یادت نیست؛ از آن جمله اگر امر نهانی را از همسایه فهمیدی، حق نداری آن را فاش کنی بلکه حق همسایه این است که آن را بپوشانی.

دوم: نگاه در خانه همسایه نباید بکنی، به اصطلاح سرک بکشی بینی چکار می‌کنند، این کار جایز نیست.

سوم: اگر خوراک و طعامی که به اصطلاح بوی آن بلند می‌شود بپزی، مخصوصاً اگر همسایه بچه‌های کوچک داشته باشد، باید آنها را ملاحظه کنی، یا به آنها هم بدهی، یا از پختن این قبیل خوراکیها خودداری کنی، مخصوصاً نسبت به همسایه فقیر که تمکن تهیه این قبیل خوراکیها را نداشته باشد، اگر بچه‌هایش از او بخواهند. و بهانه بگیرند، آن وقت شرمنده شود و آزرده گردد و شما سبب این ناراحتی اش شده باشید.

خلاصه، باید آنچه اسباب زحمت همسایه می‌گردد، از آن خودداری گردد. مضمون حدیث شریف چنین است که: «هرکس ایمان به خدا و روز جزا دارد، پس باید همسایه را از زحماتش در امان نگه‌دارد».

مثلاً ناودان خانه‌ات را در خانه همسایه قرار نده، یا آشغال منزلت را درب خانه همسایه نریز. از این گذشته، حق همسایه بر همسایه این است که یار و غمخوار هم باشند.

۴۵ - حق صحبت [همنشینی و همسفری]

حق صحبت رانیز فراموش نکنید، حق همسفری رانیز باید از این روایت بفهمیم:

مروی است که: «مولا علی علیه السلام در سفر رو به کوفه می آمدند. در اثنای راه یک نفر با حضرت همراه شد. در راه حضرت از اسم و رسم و مذهبش پرسید. گفت: من اهل فلان قریه نزدیک کوفه هستم و مذهبم یهودی است.

حضرت فرمود: من هم عربی ساکن کوفه هستم و مسلمانم. باهم می آمدند. یهودی صحبت را شروع کرد. بر سر دو راهی که رسیدند، راهی که به کوفه و راهی که به قریه یهودی می رفت، حضرت هم همراه یهودی در راه قریه اش به راه ادامه دادند.

ناگهان یهودی متوجه شد و گفت: مگر شما به کوفه نمی روی؟
حضرت فرمود: چرا.

[یهودی] گفت: راه کوفه از طرف دیگر بود، مگر شما متوجه نشدید؟

فرمود: چرا همان جا متوجه بودم ولی چون با تو همسفر بودم خواستم حق صحبت را رعایت کرده باشم و چند قدمی تو را بدرقه کرده باشم.

یهودی تعجب کنان پرسید: آیا این مسلک شخص شماست، یا وظیفه دین شماست؟ این طور حقوق را رعایت کردن مربوط به دین شماست؟
فرمود: مسلک و دین ماست.

یهودی در فکر فرو رفت که این چه دینی است که تا این حد حقوق را رعایت می نماید.

روز دیگر یهودی به کوفه آمد و نزدیکیهای مسجد کوفه دید عرب دیروز (علی علیه السلام) جمعیت انبوهی اطرافش را گرفته اند و مورد احترام همگان است. پرسید: این آقا کیست؟

گفتند: خلیفه مسلمین و امیرالمؤمنین علیه السلام است.

فکری کرد، این آقا رئیس مسلمین بود که دیروز این قدر با من تواضع می کرد؟ روی دست و پای علی علیه السلام افتاد و مسلمان شد و از شیعیان خاص گردید.»